

۳۳

کارتگر  
ضمیمه

# سوسیالیست

ویژه سالگرد روز جهانی زن

مارس ۱۹۹۶ - اسفند ۱۳۷۴

نشریه اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سال ششم، دوره دوم



## تاریخچه روز بین‌المللی زنان

کولتای



کولانتای

الکساندرا کولنتای در سال ۱۸۷۲ در روسیه به دنیا آمد. در ۲۶ سالگی برای تحصیلات دانشگاهی به سوئیس رفت، در آن زمان زنان از تحصیلات دانشگاهی در روسیه محروم بودند. او به هنگام بازگشت به پترزبورگ به مبارزات انقلابی پیوست. در سال ۱۹۰۹ به دنبال تهدید به دستگیری مجبور به ترک روسیه شد و تا ماه مارس ۱۹۱۷ در تبعید ماند. کولنتای در اولین حکومت بلشویکها وزیر رفاه اجتماعی بود. او تنها زنی بود که چنین پستی داشت. کولنتای نوشته‌های بسیاری درباره مسئله زنان دارد. در نوشته‌هایش به تجزیه و تحلیل موقعیت زن در جامعه سرمایه‌داری و ارتباط مبارزات زنان با جنبش انقلابی و مبارزه برای سوسیالیسم پرداخته است. و خانواده، آموزش در جامعه، روابط شخصی انسان‌ها را بررسی می‌کند و به خوبی نشان می‌دهد که این پدیده‌ها به طور اساسی به نحوه سازمان اجتماعی مربوط می‌گردند. کولنتای مقاله «روز بین‌المللی زنان» را در سال ۱۹۲۰ نوشت، در این مقاله او به پیوند مبارزات زنان با مبارزات طبقه کارگر تأکید فراوان دارد.

### جشنی رزمنده

روز زنان یا روز زنان کارگر روز همبستگی بین‌المللی و روزی برای ارزیابی نیرو و سازمان‌یافتگی زنان کارگر است. اما این روز فقط برای زنان ویژگی ندارد. ۸ مارس روز تاریخی و فراموش نشدنی برای کارگران و دهقانان، برای تمام کارگران روسی و کارگران دنیا است. در ۱۹۱۷ در این سال، انقلاب عظیم فوریه آغاز شد. این زنان کارگر پترزبورگ بودند که این انقلاب را آغاز کردند، آنها اولین کسانی بودند که تصمیم گرفتند پرچم مخالفت علیه تزار و همپالگی‌هایش را برافرازند. بنابراین روز بین‌المللی زنان جشنی دو گانه برای ما است. اما اگر این، تعطیلی همگانی برای تمام پرولتاریا است پس چرا ما آنرا «روز زنان» می‌نامیم؟ پس چرا ما جشن‌ها و جلسات مخصوص که مشخصاً زنان کارگر و دهقان را مورد خطاب قرار می‌دهند، برگزار می‌کنیم؟ آیا این اتحاد و همبستگی طبقه کارگر را مورد خطر قرار نمی‌دهد؟ برای جواب به این سؤالات نگاهی به گذشته می‌افکنیم تا ببینیم که روز زنان چگونه شروع شد و به چه منظوری سازمان یافت.

### روز زنان چرا و چگونه سازمان یافت؟

مدتی پیش، در حقیقت، حدود ۱۰ سال پیش، مسئله برابری زنان و اینکه آیا زنان می‌توانند در جوار مردان در حکومت شرکت کنند بحث داغی بود. طبقه کارگر در تمام کشورهای سرمایه‌داری برای حقوق زنان کارگر مبارزه می‌کرد. بورژوازی نمی‌خواست این حقوق را بپذیرد. به نفع بورژوازی نبود که صدای طبقه کارگر را در پارلمان نیرومندتر کند، - در تمام کشورها آنها از تصویب شدن قوانینی که به زنان کارگر حق رأی می‌داد معانعت می‌کردند. سوسیالیستها در آمریکای شمالی برخواست حق رأی برای زنان با اصرار خاصی تأکید داشتند. در فوریه ۱۹۰۷ زنان سوسیالیست آمریکا تظاهرات و جلسات عظیمی در سراسر کشور بر پا داشتند. آنان خواستار حقوق سیاسی برای زنان کارگر بودند. این اولین «روز زنان» بود. بنابراین ابتکار سازمان دادن «روز زنان» به زنان آمریکا تعلق دارد. در سال ۱۹۱۰ در دومین کنفرانس بین‌المللی زنان کارگر سوسیالیست، کلارا زتکین مسئله سازمان دادن روز بین‌المللی زنان را مطرح کرد. کنفرانس تصمیم گرفت هر سال در

تمام کشورها، زنان باید یک روز واحد را با شعار «حق رأی برای زنان، نیروی‌مان را در مبارزه برای سوسیالیسم متحد خواهد کرد.» جشن گیرند. در آن سالها مسئله دموکراتیک‌تر کردن پارلمان یعنی گسترش حق رأی و حق انتخاب شدن، بطوری که شامل زنان نیز گردد، امری حیاتی بود. حتی قبل از جنگ جهانی اول، کارگران در تمام کشورهای بورژوا به جز روسیه حق رأی داشتند. تنها زنان، در کنار دیوانگان بدون این حقوق باقی ماندند. با وجود این در همان زمان، واقعیت سخت سرمایه‌داری خواستار شرکت زنان در اقتصاد کشور بود. هر ساله تعداد زنانی که مجبور بودند در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها کار کنند و یا مستخدم و پیشخدمت خانه‌ها شوند افزایش می‌یافت. زنان در کنار مردان کار می‌کردند و ثروت مملکت با دست‌های آنان ساخته می‌شد، اما زنان بدون رأی باقی ماندند. در سالهای آخر ماقبل جنگ، افزایش قیمت‌ها حتی صلح‌جوترین زنان خانه‌دار را هم مجبور کرد که به مسائل سیاسی علاقمند شوند و بر علیه اقتصاد چپاولگرانه بورژوازی با صدای رسا اعتراض کنند. «شورش زنان خانه‌دار» مکرراً تکرار می‌شد و در اوقات مختلف در اتریش، انگلستان، فرانسه و آلمان اوج می‌گرفت. زنان کارگر فهمیدند که فقط کافی نیست در و تخته‌دکان‌ها را در بازار بشکنند و یا تاجر یک و توکی را تهدید کنند، آنها فهمیدند که چنین حرکاتی مخارج زندگی را پائین نمی‌آورد. آنها می‌بایست سیاست‌های حکومت را تغییر بدهند. بدین منظور، طبقه کارگر باید حق رأی و حق انتخاب شدن را گسترش می‌داد. تصمیم بر این شد که در هر کشوری یک «روز زنان» به عنوان شکلی از مبارزه برای بدست آوردن حق رأی برای زنان کارگر برگزار شود، این روز می‌بایست روز همبستگی بین‌المللی در مبارزه برای اهداف مشترک و روزی برای ارزیابی نیروی سازمان‌یافته زنان کارگر در زیر پرچم سوسیالیست می‌بود.

### اولین روز بین‌المللی

تصمیمی که در دومین کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست گرفته شد، هر صفحه کاغذ نمائند. تصمیم بر آن شد که اولین روز بین‌المللی زنان در روز ۱۹ مارس ۱۹۱۱ برگزار شود. این تاریخ اتفاقی انتخاب نشد. رفقای آلمانی ما این روز را انتخاب کردند، زیرا اهمیتی تاریخی برای پرولتاریای آلمان داشت. در ۱۹ مارس، در سال انقلاب ۱۸۴۸ شاه پروس برای اولین بار قدرت توده‌های مسلح را به رسمیت شناخت و در برابر تهدید شورش پرولتاریا سر فرود آورد. در میان تمام وعده‌هایی که او داد و بعداً خلف وعده کرد، وعده دادن حق رأی به زنان بود. پس از ژانویه ۱۹۱۱ فعالیتهایی

فاسد خود می‌فشد. فکر اینکه «روز زنان کارگر» آشکارا و به شکل تظاهرات جشن گرفته شود نمی‌توانست مطرح باشد. اما زنان کارگر سازمان یافته قادر بودند که روز بین‌المللی خود را به ثبت رسانند. دو روزنامه قانونی طبقه کارگر، «پراودا» و «بلشویکها» و «لوچ» منشویکها مقالاتی درباره روز بین‌المللی زنان داشتند. آنها مقالات مخصوصی داشتند و عکس‌هایی از کسانی نظیر رفقای خارجی «اگوست پیل» و «کلارا زتکین» که مبارزه می‌کردند و در جنبش زنان کارگر شرکت داشتند. در آن سالهای تاریک جلسات ممنوع بودند، اما در پتروگراد، در مرکز مخبرانی «کالاشیکووسکی» زنان کارگری که متعلق به حزب بودند، یک روز صبح، سخنرانی و بحث درباره مسئله زن ترتیب دادند. ورودی ۵ کپک بود. این جلسه غیر قانونی بود، اما سالن کاملاً پر شده بود، اعضا حزب صحبت کردند، اما قبل از اتمام این جلسه، پلیس که گوش به زنگ بود و احساس خطر می‌کرد مداخله کرد و بسیاری از سخنرانان را دستگیر نمود. این که زنان روسیه، که تحت ستم تزاری می‌زیستند، توانستند به مبارزه پیوندند و به نحوی با عمل خود روز جهانی زنان را اذعان دارند اهمیت عظیمی برای کارگران تمام جهان داشت. این علامت خوبی مبنی بر آن بود که روسیه داشت بیدار می‌شد و زندانها و جوبه‌های دار تزاری توان این را نداشتند که روح مبارزه‌جویی و اعتراض‌جویی کارگران را نابود کنند. در سال، ۱۹۱۴ «روز زنان کارگر» در روسیه بهتر سازمان‌دهی شد. هر دو روزنامه کارگران مربوط جشن بودند. رفقای ما نیروی بسیاری به تدارک «روز زنان کارگر» روسیه اختصاص دادند. به خاطر دخالت پلیس آنان نتوانستند تظاهرات سازمان دهند. کسانی که دست‌اندرکار برنامه‌ریزی «روز زنان کارگر» بودند خود را در زندانهای تزار یافتند و بسیاری از آنها بعدها به شمال سرد فرستاده شدند. شعار «برای حق رأی زنان کارگر مبارزه کن» طبیعتاً در روسیه به درخواست صریحی برای سرنگونی اتوکراسی تزاری تبدیل شد.

### روز زنان کارگر به هنگام جنگ امپریالیستی

اولین جنگ جهانی شروع شد. خون جنگ، سرپای طبقه کارگر تمام کشورها را در بر گرفت. در سال ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ «روز زنان کارگر» در خارج حادثه‌ای بی‌رونی بود. زنان سوسیالیست چپی که در نظریات حزب بلشویک سهیم بودند تلاش کردند که ۸ مارس را به تظاهرات ضد جنگ زنان کارگر مبدل کنند. اما احزاب سوسیالیست خیانتکار در آلمان و در سایر کشورها اجازه به زنان سوسیالیست ندادند که گردهمایی‌های خود را ترتیب دهند. از دادن پاسپورت به زنان سوسیالیست برای رفتن به کشورهای بی‌طرف، جاهانی که زنان کارگر می‌خواستند جلسات بین‌المللی برگزار کنند و نشان دهند که بر خلاف امیال بورژوازی روح همبستگی در میان کارگران همچنان زنده است، امتناع شد. در سال ۱۹۱۵ فقط در تروژ توانستند که تظاهراتی در روز زنان برگزار کنند. نمایندگان از روسیه و کشورهای بیطرف در آن شرکت کردند. فکر برگزار کردن روز زنان در روسیه واهی بود زیرا که قدرت تزاریسم و ماشین نظامی لجام گسیخته بود.

اما پس از آن، سال پر عظمت ۱۹۱۷ فرا رسید. گرسنگی، سرما، محاکمات جنگی صبر زنان کارگر و دهقان روسیه را در هم شکست. در سال ۱۹۱۷ در ۸ مارس در روز زنان کارگر، آنان دلیرانه به خیابانهای پتروگراد آمدند. زنان، برخی از کارگران، برخی از همسران سربازان، خواستار «نان برای فرزندان» و «بازگشت شوهران از سنگرها» بودند. در این زمان تعیین کننده مخالفت زنان کارگر چنان تهدیدآمیز بود که حتی نیروهای امنیتی تزاری جسارت نکردند که معامله معمولی را که با «یاغیان» می‌کردند، با آنها نیز بکنند، بلکه با گنجی به دریای طوفانی خشم مردم چشم دوختند.

در سال ۱۹۱۷ روز زنان کارگر به روزی فراموش‌نشده در تاریخ مبدل شد. در این روز زنان روسی مشعل انقلاب پرولتاریا را برافروختند و تمام دنیا را

در آلمان و اتریش برای تدارک روز زنان شد. آنان برنامه‌های تظاهرات را شفاهاً و از طریق مطبوعات اعلام کردند. یک هفته پیش از روز زنان دو مجله منتشر شد، در آلمان «رأی برای زنان» و در اتریش «روز زنان» منتشر شد. مقالات مختلفی به روز زنان اختصاص داده شدند. «زنان و پارلمان»، «زنان کارگر و امور کشوری»، «رابطه زنان خانه‌دار با سیاست چیست؟» و غیره. مسئله برابری زنان در حکومت و در جامعه به طوری همه جانبه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. تمام مقالات بر یک نکته تأکید داشتند، اینکه برای دموکراتیک‌تر کردن پارلمان، حق رأی و حق انتخاب شدن زنان ضرورت مطلق دارد. اولین روز بین‌المللی زنان در سال ۱۹۱۱ برگزار شد. موفقیت آن فراتر از تمام انتظارات رفت. آلمان و اتریش در روز بین‌المللی زنان کارگر، دریای جوشان و ملتشی از زنان بودند. جلسات در همه جا ترتیب داده شدند. در شهرهای کوچک و حتی در دهات. سالن‌ها چنان تنگاتنگ پر شدند که از کارگران خواسته شد که جای خود را به زنان دهند. یقیناً این اولین نمایش رزمندگی زنان کارگر بود. مردها به جای زنان با بچه‌ها در خانه‌ها ماندند و زنانشان، زنان خانه‌دار محبوس به جلسات رفتند. در اتریش با پلیس تصادم شد. طی بزرگترین تظاهرات خیابانی که در آن ۳۰۰۰ نفر شرکت داشتند پلیس تصمیم گرفت که پرچم‌های تظاهرکنندگان را از آنان بگیرد. زنان کارگر مقاومت کردند. در برخوردی که به دنبال آمد، جلوی خونریزی با کمک نمایندگان سوسیالیست پارلمان گرفته شد. در سال ۱۹۱۳ روز بین‌المللی زنان به ۸ مارس منتقل شد. از آن پس تاریخ ۸ مارس، روز رزمندگی زنان کارگر باقی ماند.

### آیا روز زنان ضروری است؟

روز زنان در اروپا و آمریکا نتایج حیرت‌آوری داشته است. درست است که هیچیک از پارلمان‌های بورژوا به فکر دادن امتیازی به کارگران نیفتادند و یا به درخواست‌های زنان جوابی ندادند، چرا که در آنزمان بورژوازی با انقلاب سوسیالیستی تهدید نمی‌شد. اما روز زنان دست‌آورد داشت. برتر از همه تبدیل به روش عالی تبلیغ در میان خواهران پرولتری که کمتر سیاسی بودند شد. آنها نمی‌توانستند به جلسات، تظاهرات، پسترها، جزوه‌ها، روزنامه‌هایی که به زنان کارگر اختصاص داده شده بودند، بی‌توجه بمانند. حتی زنان کارگری که از نظر سیاسی در میان عقب‌افتاده‌ترین قرار می‌گرفتند نیز با خود فکر می‌کردند. «این روز ما است، فستیوالی برای زنان کارگر» و به شتاب به جلسات می‌رفتند. هر روز زنان کارگر، زنان بیشتری به احزاب سوسیالیستی می‌پیوستند و اتحادیه‌های کارگری رشد کردند. سازمانی‌دهی بهتر شد و آگاهی سیاسی رشد کرد. روز زنان خدمت دیگری هم کرد. همبستگی بین‌المللی کارگران را قوت بخشید. احزاب کشورهای مختلف معمولاً در این مواقع سخنران مبادله می‌کنند، رفقای آلمانی به انگلستان می‌روند، رفقای انگلیسی به هلند می‌روند و غیره. پیوستگی بین‌المللی زنان کارگر محکم و قوی شد و این بدین معنی است که نیروی مبارزاتی پرولتاریا مجموعاً رشد کرده است. اینها نتایج روز رزمندگی زنان کارگر است. این نتایج نشان می‌دهند، که کسانی که طوری حرف می‌زدند که گویا ارزشی ندارد که روز رزمنده جداگانه زنان برگزار شود، اشتباه می‌کردند. تجربه چندین ساله چیزی دیگر به ما می‌آموزد. روز رزمندگی زنان کارگر به افزایش آگاهی و سازماندهی زنان پرولتاریا کمک می‌کند. یعنی سهم مهمی در موفقیت کسانی که برای آینده‌ای بهتر برای طبقه کارگر مبارزه می‌کنند، دارد.

### روز زنان کارگر روسیه

زنان کارگر روسی اولین بار در سال ۱۹۱۳ در روز «روز زنان کارگر» شرکت کردند. این دوره ارتجاع زمانی بود که تزار کارگران و دهقانان را در پنجه

به آتش کشیدند. این روز، روز آغاز انقلاب فوری بود.

## فراخوان ما برای رویارویی

«روز زنان کارگر» اولین بار ۱۰ سال پیش به عنوان جزئی از رشته اقداماتی بود که برای برابری سیاسی زنان و مبارزه برای سوسیالیسم سازمان یافت. این هدف برای زنان کارگر روسیه تحقق یافته است. در جمهوری شوراهای زنان کارگر و دهقان نیازی به مبارزه برای حق رأی و حق انتخاب شدن و حقوق مدنی ندارند، آنان هم اکنون این حقوق را کسب کرده اند. زنان کارگر و دهقان روسی شهروندان برابر هستند. در دستشان سلاح قدرتمندی که مبارزه برای زندگی بهتر را سهل تر می کند، حق رأی و حق شرکت در شوراها و تمام سازمان های اشتراکی را دارند.

اما داشتن حق به تنهایی کافی نیست. ما باید یاد بگیریم که از این حق استفاده کنیم. حق رأی سلاحی است که ما باید استادانه یاد بگیریم که چگونه از آن به نفع خود و به نفع جمهوری کارگران استفاده کنیم. در طی دو سال قدرت شوراها زندگی کاملاً تغییر نیافته است. ما فقط در جریان مبارزه برای کمونیسم هستیم. ما در جهانی که از گذشته تاریک و ستم بارمان به ارث برده ایم در محاصره ایم. بندهای خانواده، کار خانگی، فحشاء، همچنان به سنگینی بر زنان کارگر فشار می آورند. زنان کارگر و دهقان فقط زمانی و می توانند خود را از این شرایط رها سازند و برابری را در خود زندگی و نه فقط در برابر قانون کسب کنند که تمام نیرویشان را برای ساختن روسیه شورایی به عنوان یک جامعه واقعاً کمونیستی اختصاص دهند.

برای تسریع این امر، ما باید اول اقتصاد در هم شکسته روسیه را بسازیم. ما باید حل دو وظیفه فوری را بررسی کنیم. ساختن نیروی کار با انضباط و با آگاهی سیاسی و استقرار دوباره وسائط نقلیه. اگر ارتش کار ما خوب کار کند ما بزودی و دوباره صاحب ماشین بخار خواهیم شد، راه آهن شروع به کار خواهد کرد. این به معنی این است که زنان و مردان کارگران، هیزم و مواد خامی را که نیاز حیاتی بدان دارند بدست می آورند.

برگرداندن وسائط نقلیه به حالت عادی، پیروزی کمونیسم را تسریع خواهد کرد. با پیروزی کمونیسم برابری کامل و اساسی زنان جامه عمل می پوشد. امسال در «روز زنان کارگر» زنان کارگر و دهقان، مادران، همسران و خواهران تمام هم خود را به کمک به کارگران و رفقای که در جهت غلبه به هرج و مرج و راههای آهن و براه انداختن دوباره وسائط نقلیه هستند اختصاص دهید! همه در جهت مبارزه برای نان و هیزم و مواد خام!

سال پیش شعار روز کارگر این بود: «همه برای پیروزی جبهه سرخ». حال ما از زنان کارگر می خواهیم که نیروی خود را حول جبهه بدون خونریزی گرد آورند؛ جبهه کار! ارتش سرخ دشمن خارجی را شکست داد، زیرا سازمان یافته، با انضباط و آماده برای فداکاری بود. با سازماندهی، کار سخت، نظم و فداکاری جمهوری کارگران به دشمن داخلی نیز غلبه خواهد کرد، به خرابی وسائط نقلیه و اقتصاد، گرسنگی، سرما و بیماری. «همه برای پیروزی جبهه بدون خونریزی کار! همه برای این پیروزی.»

## وظایف نوین «روز زنان کارگر»

انقلاب اکتبر به زنان برابری با مردان را تا آنجائی که به حقوق مدنی مربوط بود، داد. زن پرولتاریای روسی کسی که چندی پیش، ستم دیده ترین و بدبخت ترین بود، حال در جمهوری شوراهای قادر است که با غرور به رفقا در کشورهای دیگر، راه برابری سیاسی و آزادی کامل زنان از طریق استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و قدرت شوراهای را نشان دهد. شرایط فرق زیادی، با کشورهای سرمایه داری، جایی که زنان هنوز بیش از حد کار می کنند و فاقد امتیازات هستند، دارد. در این کشورها صدای زنان ضعیف و بی رمق است.

این درست است که در کشورهای مختلف: نروژ، استرالیا، فنلاند و در برخی از ایالات آمریکای شمالی زنان حقوق مدنی خود را حتی پیش از جنگ بدست آورده بودند.

در آلمان، بعد از اینکه «قیصر» سرنگون شد و جمهوری بورژوازی به سرکردگی «مسالحه گران» مستقر شد، ۳۶ زن وارد پارلمان شدند اما حتی یک کمونیست هم در میان آنان نبود. در سال ۱۹۱۹ در انگلستان یک زن برای اولین بار به نمایندگی مجلس انتخاب شد. اما او چه کسی بود؟ یک «خانم» یعنی یک زمین دار، یک اشرافی. همچنین در فرانسه اخیراً مسئله دادن حق رأی و حق انتخاب شدن به زنان طرح می شود. اما فایده این حقوق برای زنان کارگر در چهار چوب پارلمان بورژوازی چیست؟ در حالیکه قدرت در دست سرمایه داران و زمین داران است، هیچ حق سیاسی، زنان کارگر را از موقعیت سنتی بردگی خانگی در خانه و جامعه نجات نمی دهد. بورژوازی فرانسه آماده است که رشوه دیگری به طبقه کارگر دهد. در مقابله با رشد نفوذ عقاید بلشویکی در میان پرولتاریا، آنان حاضرند که به زنان حق رأی بدهند.

آقای بورژوا، آقا - خیلی دیر شده است!

بعد از تجربه انقلاب اکتبر روسیه، برای هر زن کارگر در فرانسه، در انگلستان و در سایر کشورها واضح است که فقط دیکتاتوری طبقه کارگر، فقط قدرت شوراهای می تواند برابری تمام و کمال را ضمانت کند. فقط پیروزی نهائی کمونیسم می تواند زنجیرهای قرنی از ستم و نبود حقوق را پاره کند. اگر وظیفه روز بین المللی زنان کارگر پیش از این و در مقابل برتری پارلمان های بورژوازی مبارزه برای حق رأی زنان بود، طبقه کارگر امروزه وظیفه نوینی دارد؛ سازماندهی زنان کارگر گرد شعار رزمنده انترناسیونال سوم. به جای درخواست شرکت در کار پارلمان بورژوا.

به آوائی که از روسیه می آید گوش دهید.

زنان کارگر تمام کشورها! جبهه متحد پرولتاریا را برای مبارزه علیه کسانی که دنیا را غارت می کنند سازمان دهید! سرنگون باد پارلمان تاريسم بورژوازی! ما قدرت شوراهای را خوش آمد می گوئیم! نابود باد نابرابری که مردان و زنان کارگر را رنج می دهند! ما به همراه کارگران برای پیروزی کمونیسم در جهان مبارزه خواهیم کرد!

این آوا، اولین بار در میان تجربیات نظم نوین به گوش رسید. در جنگ داخلی به گوش زنان کارگر کشورهای دیگر خواهد رسید و قلوب آنانرا خاطره ای به پیش خواهد انداخت. زنان کارگر گوش خواهند داد و به درستی این آوا ایمان خواهند آورد. تا همین اواخر آنها تصور می کردند که بدست آوردن حق رأی ارزش دارد. تصور می کردند که اگر بتوانند چند نماینده به پارلمان بفرستند زندگی آسوده تری خواهند داشت و ستم سرمایه داری قابل تحمل تر خواهد شد. حالا آنها چیز دیگری می دانند.

فقط سرنگونی سرمایه داری و استقرار قدرت شورایی می تواند آنان را از دنیائی از عذابها، تحقیرها و نابرابری ها که زندگی زنان کارگر را در کشورهای سرمایه داری چنان سخت می کند، نجات دهد. «روز زنان کارگر» از روز مبارزه برای حق رأی و حق انتخاب شدن به روز بین المللی مبارزه برای آزادی تمام و کمال زنان تبدیل می شود، یعنی مبارزه برای پیروزی شوراهای و کمونیسم.

● سرنگون باد جهان مالکیت و قدرت سرمایه!

● نابود باد نابرابری، نبود حقوق و ستم بر زنان،

میراثی از دنیای بورژوا.

● پیش به سوی اتحاد بین المللی زنان کارگر و کارگران در مبارزه برای

دیکتاتوری پرولتاریا، پرولتاریای هر دو جنس!

ترجمه قره داغی

## فرود و فرازی بر مسئله زن

«نسرین» می نویسد تنها بقایای ناپدید شده نیست، بلکه چیزهای است که امروزه وجود دارد و هر روز هم، تازه، بدتر و بدتر می شود. شرایط زنان در «عربستان سعودی» بسیار بغرنج تر است. پلیس مذهبی در همه جا حضور داشته و وضعیت مربوط به حضور مشترک زنان و مردان را زیر نظر دارد. در ادارات، زنان بطور جداگانه در سالن های جدا کار می کنند. دانشجویان زن، صدای پروفیسور خود را از طریقه تلویزیون گوش می دهند. در اتوبوس ها زنان می بایست بنر روی صندلی های عقب بنشینند. وضعیت زنان در عربستان بمراتب از وضعیت زنان ایرانی بدتر است، زنان عربستان تنها به عنوان ارواح در جامعه ظاهر می شوند.

۲- **انقیاد اجتماعی زنان** محصول تقسیم جامعه به طبقات مسئله زن را باید در تقسیم جامعه به طبقات جستجو کرد و نه در تفاوت بیولوژیکی. این مسئله که میلیون ها سال است در جامعه وجود دارد (با درجات متفاوت)، زنان را در جامعه به مقام دوم تنزل داده است. بازگشت خانواده مدرن، روابط زن - مرد، والدین - فرزندان به ساختار ماقبل تاریخ به معنی آن است که ۲ یا ۳ میلیون سال که از موجودیت بشریت می گذرد هیچ چیز عوض نشده است و این در واقع نفی تاریخ است. روابط بین زنان و مردان و ساختار خانواده همواره بطور یکسان نبوده بلکه این مسائل همواره تاریخ و آینده خاص خود را داراست. فقط در قرن ۱۹ و به برکت جنبش کارگری و به ویژه شخص «انگلس» و بعد از وی رهبران سوسیالیست آلمان، «آگوست بیل» است که وجود ساختار خانواده بورژوازی و فشار بر زنان افشا می شود.

۳- **مبارزه برای برابری زنان در جامعه**، بخش مکمل برنامه سوسیالیستی مبارزه علیه انقیاد زنان در فرانسه، در ابتدا توسط سوسیالیستها و به ویژه «شارل فوریه»<sup>(۱)</sup> آغاز شد. «فوریه» پیوند بین زن و مرد (ازدواج) را که اساساً بر پایه تنزل یافتگی زن بنا شده بود را به باد انتقاد گرفت. او همچنین پایه و اساس خانواده را که بر «پول» و «مالکیت» استوار گشته، افشا کرد. برای «فوریه» پیشرفت بشریت با درجه آزادی زنان قیاس می شد.

در همان عصر یعنی در سال ۱۸۳۰، انجمن های زنان بوجود آمدند که خواسته هایشان ترکیبی از خواسته های لیبرالی و کارگری بود. روزنامه «تربیت زنان» توسط دو زن کارگر یکی «قلادوز» و دیگری «لباس زیرفروش» تأسیس شد.

بعضی از زنان کسانی فعالیت می کردند که بعدها بسیار معروف شدند. «فلورا تریستال» یکی از همان زنان می باشد. او کارگر رنگرز و قربانی یک ازدواج اجباری بود که توانست آزادی خود را بدست آورده و سپس زندگی فلاکت بار ولی سرشار از مبارزه را در پیش بگیرد. وی وضعیت کارگران را در لندن افشاء کرده و برای انتشار عقاید خود که مبنی بر جدایی ناپذیری آزادی کارگران و زنان بود، از شهری به شهر دیگر روان شد. او می نویسد: «یک انسان ستم دیده می تواند به یک انسان دیگر ستم بکند که زنش باشد. این زن کارگر، کارگر، مردکارگر

مقاله زیر اقتباسی است از نوشته گروه «مبارزه کارگری» (لوت اوریر). این نوشته بر اساس بحث ارائه داده شده در «گردهمایی سرخ» در پاریس، ۱۰ نوامبر ۱۹۹۵، صورت گرفته است.

۱- **مذهب افراطی و واکنش اجتماعی**  
اگر امروز ما از حجاب صحبت می کنیم تنها به معنای افشای مذهب اسلام نیست، بلکه به دلیل وقایعی است که امروزه در الجزایر می گذرد؛ چرا که سرنوشت زنان و مردان این کشور، بطور مشخص به دلیل مسئولیت تاریخی دولت فرانسه در تاریخ الجزایر، مورد توجه و علاقه ما نیز می باشد.

این وقایع نشان دهنده تهدیدی است که این احزاب به هنگام به قدرت رسیدن دارند. احزابی که خود را زیر پرچم اسلام قرار داده اند. مثال ایران ۱۵ سال پیش به خوبی نشان دهنده این امر می باشد.

به هنگام به قدرت رسیدن خمینی، به برکت جنبش توده ای که امپراتوری فرتوت پهلوی را سرنگون کرد، زنان این حق را ندارند که در انتظار عمومی بدون چادر ظاهر شوند. زنان خرده بورژوازی شهری ایران که مفتخر به مدرن بودن خود بودند، در زمان قیام علیه شاه به هنگام فراخوان خمینی، روسری سر کرده و بطور بیرحمانه ای قربانی اعمال کورکورانه خود شدند.

پس از به قدرت رسیدن مذهبی هادر ایران، ده ها زن روسپی، زن ده سوزانده شدند. صدها زن را به جرم زنا، سنگسار و یا اعدام کردند. سپاهیان «منکرات» رژیم، زنان آرایش کرده را دنبال کرده و به صورت آنها «آب ژاول» ریخته و یا با تیغ صورت هایشان را پاره پاره نمودند. نشریه سیاسی مجلس گزارش می دهد که: «... دیده می شود که چادرها را با پونز بر صورت زنان می چسبانند».

وضعیت زنان در الجزایر به مراتب بدتر می شود، چنانچه قانون خانواده تحمیل شده توسط دولت در سال ۱۸۹۴ نشان داده که یک زن ازدواج کرده تا آخر عمرش خردسال و زیر قیمومیت شوهرش خواهد بود، قانون خانواده همچنین چند همسری، حق نابرابر زن در مقابل طلاق و ارث را مجاز می شمارد.

تمام زنانی که امروز در الجزایر مقاومت می کنند، درجه خشونت و ضد زن بودن مذهب را می شناسند. تروریسم اسلامی تنها هدفش حمله به زنها نیست بلکه یک هدف سیاسی را دنبال می کند. اسلامی ها قدرت را می خواهند و خواستار بدست آوردن حاکمیت هستند. در یک جامعه بحران زده و انفجاری، برای اطمینان خاطر از جانب جوانان و کنترل فقر، مذهب وسیله ای است و زنان در این بین نقش سپر بلا را بازی می کنند. اگر بیکاری وجود دارد تقصیر زنان است، چرا که به جای اینکه خود را وقف شوهر خود بکنند، کارها را اشغال کرده اند! اگر فساد و رشوه خواری وجود دارد، برای این است که دیگر احترامی برای اخلاق اسلامی وجود ندارد!

در بنگلادش، «تسلیمه نسرین»، پزشک و نویسنده سرشناس به حکم رهبران مذهبی بنگلادش به جرم «توهین و بی حرمتی به احساسات مذهبی شهروندان»، محکوم به اعدام شد. «تسلیمه»، با تمام توانش، به نگارش وضعیت تحقیرآمیز زنان در بنگلادش پرداخت. نقدی که او بازگو کرد به روشنی حقارت زنان، در تمام جنبه ها، بخصوص «خشونت روزانه مردان بر زنان» رابه روشنی نشان می دهد. آنچه که

۱۹۱۷، اعلان کرد. قانون خانواده ۱۹۱۸ در نوع خود در اروپا از نظر جوهر آزادی بی همتا بود چرا که حق برابری زن و مرد در مقابل فرزندان را به رسمیت شناخت.

یک سرویس اجتماعی - مهد کودک، رستورانها، رختشویی عمومی، داروخانه همگانی و غیره - به وجود آمد تا وظایف مادری و خانوادگی زنان را سبک تر کند.

اولین کنگره مسلمانان «پان - روس» در سال ۱۹۱۷ در مسکو، برابری حقوق زنان و مردان مسلمان را اعلان کرده و این این حادثه برای اولین بار اتفاق می افتاد. چند همسری توسط قانون لغو و همچنین ازدواج دختران خردسال و حجاب اجباری زنان ممنوع شد؛ در صورتیکه آموزش برای دختران بمانند پسران اجباری اعلان گردید.

بی تردید انقلابی کردن و دگرگون ساختن عادات و رسوم، کار ساده‌ای نبوده و اجرای کامل این برنامه از توانایی دولت جوان و فقیر بلشویکها خارج بود ولی بلشویکها نشان دادند که آنها توس از تکان دادن وزنه سنگین سنت تمام نسلهای مرده که «کارل مارکس» در رابطه با رهبران انقلاب فرانسه می گفت، را ندارند.

بلشویکها تمام سعی و تلاش خود را کردند تا راه را برای برابری واقعی میان زنان و مردان باز کنند. و آنها مبارزه کردند برای آنکه احزاب کمونیست جوان در کشورهای دیگر چنین هدفی را در پیش پای خود بگذارند.

#### ۵- جنبش زنان و مبارزاتشان

در کنار جنبش کارگری در سده اول قرن ۱۹، جنبش زنان بورژوازی زیسته است. در میان زنان ثروتمند، خواسته‌های فمینیستی در سال ۱۸۳۰ در آمریکا و در قالب مبارزه ضد برده‌داری در میان پروتستان‌ها پدیدار گشت. زنان بورژوازی بزرگ، تمام زندگی خود را وقف کرده و جایگاه اجتماعی خود را بعنوان یک جنبش ضد برده‌داری زنان، که مسئله زنان و بردگان را یکسان می دانست، سازماندهی کردند. بسیاری انجمن‌ها که از زنان سفید و سیاه و کشیشان تشکیل شده بود، شکل گرفت. بنابراین فمینیسم در این رابطه شعارهای تحریک کننده‌ای، ولی نه تحریک کننده به اندازه مخالفتشان را برداشتند: "خدا را دعا کنید! او برآورد می کند." (خدا بزرگ است!) اولین زنی که خود را برای کاندیداتوری ریاست جمهوری معرفی می کند یک زن آمریکای بود. مدتی بعد در سال ۱۸۸۴ در فرانسه روزنامه «فیگارو» به مسخره از وی چنین یاد می کند: "یک بیوه زن زیبای ۴۰ ساله، وکیل، سوار بر دوچرخه، دستمال و یک جعبه توتون در دست."

در انگلستان، مسئله حق رأی زنان از سالهای ۵۱-۱۸۵۰ در پارلمان مورد بحث قرار گرفت، در آن سالها یک مرد به نام «جان استوارت میل» پیدا شد که سخنگوی حقوق زنان گردید. زنان توانستند چندین پست محلی بدست آورند ولی قدرت حاکمه همواره علیه حق رأی زنان در سطح ملی موضع می گرفت. ملکه ویکتوریا قاطعانه چنین ابراز می داشت: "ملکه از تمام زنانی که می توانند حق صحبت بگیرند و یا بنویسند، آنها را سوگند می دهد که برای جلوگیری جنبش برای حقوق زنان فاسد و دیوانه متحد شوند، جنبشی که با تمام ترس و نفرت خود به نابینایی بیچارگان هم جنبش منجر می شود. این موضوع، ملکه را چنان به خشم آورده که به سختی می تواند خشم خود را کنترل کند."

حق رأی‌های ناچیز و سازمان سیاسی زنان برای بدست آوردن حق

است."

به هنگام پیدایش جنبش کمونیستی، افشای شرایط زنان و خانواده بورژوازی، بخشی از تبلیغ و ترویج کمونیستها را تشکیل می داد. «مارکس» و «انگلس» در «مانیفست کمونیست» علیه مخالفین خود که آنها را متهم به نابودی خانواده می کردند به پلیمیک پرداختند. انگلس سپس کتاب «مشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» را انتشار می دهد. «انگلس» به جنگ علیه کسانی که شرایط محکوم زن را چیزی «طبیعی» و نه یک داده تاریخی ناشی از تقسیم جامعه به طبقات می دانند، می رود.

یکی از بنیانگذاران حزب سوسیالیست آلمان، «اگوست بیل» در یکی از آثارش بنام «زن در گذشته، حال و آینده»، که بعدها یکی از کتب پایه‌ای آموزش سیاسی تمام سوسیالیستها (و سپس کمونیستها) گشت، شرایط زنان را به باد انتقاد می گیرد.

از آنجائیکه نظر عموم کارفرمایان بر مبنای به رقابت گذاشتن کارگران مرد و زن، استوار گشته بود؛ از بین مردان کم آگاه تر، عکس العمل‌هایی علیه استخدام زنان صورت می گرفت. چنانکه این اعتراضات علیه استخدام خارجی‌ها و یا شهرستانی‌ها نیز وجود داشت. ولی رهبران جنبش سیاسی سوسیالیست از جمله «اتین وارلن» و سپس «ژول گد» و «پل لافارگ» علیه این گرایش‌ها مبارزه کردند.

حزب سوسیالیست، اولین حزبی بود که در برنامه‌اش در کنگره ۱۸۷۹، «برابری حقوقی - سیاسی زنان» را مطرح کرد.

در آلمان، «کلارا زتکین»، جنبش زنان سوسیالیست آلمانی و بین‌المللی را ساخت. نشریه «برابری» تمام تلاش خود را می کرد تا نشان دهد که مبارزه برای آزادی زنان، جداناپذیر از مبارزه طبقه کارگر برای سوسیالیسم می باشد.

در کنگره «انترناسیونال دوم» «کلارا زتکین» یکی از چهره‌های برجسته کنگره چنین توضیح می دهد: "کارگران زن که می خواهند به برابری اجتماعی برسند هیچ انتظاری از جنبش زنان بورژوا که مدعی مبارزه برای حقوق زنان هستند، را ندارد. حق رأی بدون آزادی اقتصادی نه بیشتر و نه کمتر یک چک بدون پشتوانه است." «کلارا زتکین» در سال ۱۹۱۰ «روز جهانی زنان» را پیشنهاد می کند.

در جنبش انقلابی سوسیالیستی، زنان مبارز جای خاص خود را داشته و آنها نقش بزرگی را ایفاء کردند؛ که می توان از «روزا لوکزامبورگ» نیز نام برد.

#### ۴- سیاست بلشویکها در قدرت

شیوه مبارزه برای حقوق زنان، طبیعتاً جای خود را در مبارزه سوسیالیسم می یابد، بزرگترین جنبش انقلابی که پس از سرنگونی تزاریسیم می رفت تا جهان را به لرزه در آورد، شروع حرکت خود را، با تظاهرات سازماندهی شده در «پتروگراد» به مناسبت روز جهانی زن در «۸ مارس ۱۹۱۷» آغاز می کند.

بلشویکها چند ماه بعد، قدرت سیاسی را بدست گرفته، و سیاستی انقلابی را در رابطه با شرایط زنان به پیش گرفتند. «لنین» در سپتامبر ۱۹۱۷ تأکید می کند: "هیچ دولتی، هیچ قانونگذاری دموکراتیکی، حتی نیمی از چیزی را که حکومت شورایی در حق زنان از همان اولین ماه‌های حیاتش کرده، انجام نداده است."

روسیه انقلابی ازدواج را تنها به شکل یک «فرمالیته ساده» در آورد و حقوق را در رابطه با فرزندان طبیعی و قانونی، به یکسان به رسمیت شمرد. روسیه انقلابی تنها دولتی در جهان بود که طلاق را به عنوان یک امر ساده و خصوصی در حالت رضایت طرفین از دسامبر

زنان یک طبقه را تشکیل نمی‌دهند، در بین زنان بورژوا و پرولتر - استثمارشده و استثمارگر وجود دارد، حتی اگر تمام این زنان ستمدیده باشند (گرچه زنان بورژوا خیلی کمتر از زنان کارگر ستمدیده‌اند).

بدین دلیل است که فمینیسم، هرگاه خود را تنها محدود به فمینیسم می‌کند نمی‌تواند تا انتهای راه را برود، حتی در زمینه آزادی زنان، چراکه - چنانکه تاریخ هم نشان داده است - یک زمانی می‌رسد که زنان که تنها در این زمینه مبارزه می‌کنند، زندانی همبستگی طبقاتی‌شان هستند.

کارگران مرد هنوز از پیش‌داوریهای خود نسبت به زنان رهایی نیافته‌اند. ولی یکی از وظایف جنبش سوسیالیستی، دقیقاً مبارزه علیه این پیش‌داوریه‌ها در بین استثمارشدگان می‌باشد و باید به آنان نشان داده شود که همانطور که «فوری» می‌گوید: «هر جا که مردی، زنی را خوار می‌کند خود را نیز خوار کرده است».

چنانچه در بین خلق یکی بر دیگری ستم وارد کند، نمی‌تواند آزادکننده دیگری باشد. یک جنس که به جنس دیگری ستم کند نمی‌تواند آزاد زندگی کند.

تنها طبقه کارگر متحد است که جامعه را بنیاداً دگرگون کرده و استثمار را نابود خواهد کرد و در را به روی دنیا، دنیای که ستم در آن ناپدید گشته، خواهد گشود.

تهیه‌کننده: نستون

۸ فوریه ۱۹۹۶



رای واقعی منجر به آتش‌سوزی خانه‌ها، شکستن ویترین‌ها، حمله به اعضای پارلمان و حتی بمب‌گذاری و خودکشی‌های نمایشی شد. چندین تظاهرات در رابطه با رای گیری ناچیز در خیابانهای لندن در سال ۱۹۰۸ برگزار شد. بورژوازی انگلیس به زنان رحم نکرده و بنام حقوق مدنی آنها را به زندان روانه می‌کند.

هنگامیکه در سال ۱۹۰۶، زنان اعتصاب غذا کردند، دولت دستور داد که غذا را بماندند غاز بزور در حلقومشان کرده و عکس‌هایی از این صحنه گرفته و در روزنامه‌ها به منظور مسخره کردن‌شان چاپ کنند. ولی سازماندهی زنان همچنان قدرتمند باقی ماند.

۶- در پس آزادی ظاهری، نابرابری‌های اجتماعی میان زنان و مردان ادامه دارد

در تمام کشورهای اروپای غربی، تعداد دختران در درجه تحصیلات دبیرستانی از سالهای ۱۹۷۰ افزایش یافته، ولی جهت‌یابی دیپلم‌ها همچنان متفاوت و بر اساس جنسیت می‌باشد. بنابر مدلهای سستی در زندگی اجتماعی، باقی می‌ماند.

و کاملاً هویدا است که در بازار کار، یک نوع دیپلم همان ارزش برابر را در نزد دو جنس ندارد.

امروزه نزدیک به ۸۰ درصد زنان فعال یا کار می‌کنند و یا در پی کار می‌گردند؛ حتی آنان که یک، و یا دو فرزند دارند.

ولی حقوق زنان بطور کلی یک چهارم حقوق مردان است. زنان در رشته‌هایی که درآمد کمتری دارند اشتغال دارند (نظیر: بچه‌داری، نظافتچی، فروشنده، کارمندان اداره و معلمین). در یک رشته مشخص، زنان اصولاً در رتبه و مقام ضعیف‌تری هستند. حتی در بخش‌های دولتی مزد متوسط زنان کمتر از مزد مردان می‌باشد.

تعداد زنان بیکار نسبتاً دو برابر تعداد مردان بیکار است. این تفاوت در بین جوانان باز هم گسترده‌تر است.

اما چیزی که بیشتر از هر چیز قابل توجه است، افزایش تعداد زنانی است که شغل‌های متزلزل و ناپایدار را اشغال می‌کنند.

از سال ۱۹۷۳ و بویژه ۸۱-۱۹۸۰ کارفرمایان برای «قابل انعطاف بودن» ساعات کار علیه «سفت و سختی» ساعت کار، تبلیغات وسیعی می‌کنند و هنگامیکه صحبت از «قابل انعطاف بودن» ساعات کار می‌شود، زنان و بویژه مادران مجرد اولین کسانی هستند که مورد نشانه قرار می‌گیرند.

امروزه کمتر از گذشته، از بازگشت زن به خانه صحبت می‌شود. بالاخره باید افزود که بار خانواده اساساً بر دوش زنان است و کمتر چیزی در بار سنگین «کار دوگانه» کارگر زن عوض شده است. این زنان «سوپر زن» واقعی هستند و بسیاری از آنان، بی‌تدرید و نه همیشه نمی‌دانند آزادی‌شان در چیست.

کشورهایی که توسط زنان اداره می‌شوند نیز نمی‌توانند نمونه‌ای از دموکراسی محسوب شوند. برای مثال، جمهوری ایرلند که رئیس‌جمهوری آن یک زن است با ممنوعیت سقط جنین (زیر فشار کلیسای کاتولیک)<sup>(۲)</sup>، موافق است.

۷- مبارزه برای آزادی زنان، از مبارزه برای سرنگونی جامعه طبقاتی جداناپذیر است

ما اعتقاد داریم که در حقیقت، خصلت اساسی جامعه ما، این است که به طبقات تقسیم شده است. تنها نیروی اجتماعی-انقلابی این جامعه طبقه کارگر است. طبقه‌ای که چیزی ندارد که با این تحولات از دست بدهد.

## مصاحبه با یکی از فعالین جنبش زنان

«ندا آگاه» یکی از فعالین جنبش زنان و نویسندگان نشریه «آوای زن» است. در فرصتی که دست داد، مصاحبه‌ای با او داشتیم، که توجه شما را به آن جلب می‌کنیم.

۱ - کمی درباره چگونگی شکل‌گیری نشریه «آوای زن»، اهداف و نظرات خود توضیح دهید؟

ج - قبل از پاسخ مشخص به این سؤال لازم می‌دانم توضیح بدهم که قبل از ایده انتشار نشریه زنان، ما در ابتدا یک انجمن زنان در منطقه‌ای که زندگی می‌کردیم تشکیل دادیم. اما متأسفانه به علت تعداد کم زنان شرکت‌کننده و موانع متعددی که این زنان در زندگی خانوادگی با آن مواجه بودند، از جمله مخالفت شوهرانشان که اجازه نمی‌دادند خانمهای آنها در جلسات ماهانه این انجمن حضور یابند و یا زدن برچسب‌های مختلف: "اینها می‌خواهند صف زنان را از مردان جدا کنند" و یا "کانون طلاق باز کرده‌اند" و یا اینکه "دختران جوان ما را می‌خواهند به فحشا و بی‌بندباری سوق دهند" و حرفهایی از این قبیل. در نتیجه همین موانع بود که عملاً انجمن نتوانست به کار خودش ادامه بدهد. ولی توقف این انجمن موجب دلسردی و یا عقب‌نشینی ما از فعالیت و مبارزاتمان نشد، چون هدف ما این بود که بتوانیم با زنان دیگر ارتباط برقرار کنیم، برای کاهش و یا از بین بردن مسائل و مشکلات خودمان (زنان) با هم تبادل نظر و همکاری داشته باشیم. در ادامه این هدف، ما همچنان به دنبال راهی بودیم که بتوانیم فعالیت‌های خود را تداوم بدهیم. و در یکی از جلساتی که با هم داشتیم، یکی از خانمها، انتشار نشریه خاص زنان را پیشنهاد کرد. آنروز، برای ما دادن نشریه، عملی بعید به نظر می‌رسید. شاید هم حق داشتیم، چون هیچکدام از ما تجربه‌ای در زمینه نوشتن و یا تهیه و چاپ نشریه نداشتیم. با این وجود، قدم اول، را برداشتیم و همین قدم خام ما، گامهای پخته‌تری را به دنبال داشت. با شروع فعالیت نشریه، باز موانع و مشکلات نیز شروع شد. بخش بزرگی از اعتراضها و انتقادات، و به مفهومی سنگ‌اندازها از سوی مردان ایرانی بود. چون آنها روشنگری همسران و دخترانشان را به معنای تزلزل حاکمیت مردسالارانه خویش می‌دیدند. البته باید بگویم که بخشی از این برخوردهای منفی از سوی خود زنان مطرح می‌شد که برخی از آنان ضعف و انسان درجه دوم بودن خودشان را باور کرده بودند و بعضی دیگر زنان و دختران جوانی بودند که از ترس شوهر و پدرشان این حرکت ما را نفی می‌کردند. اما خوشبختانه باید اشاره کنم که هیچکدام از این برخوردها و سرکوبها مانع از حرکت ما نشده و نخواهد شد. با صداقت باید بگویم که انگیزه ما در تداوم نشریه «آوای زن» در طی این پنج سال، همان واقف بودن به اینکه زنان ایرانی از نابرابری حقوقی و فشارهای چندگانه رنج می‌برند، بوده و با این اعتقاد بود که دادن نشریه را انتخاب کردیم. همین جا باید این را متذکر شوم که مبارزه و فعالیت در رابطه با مسائل زنان فقط به تهیه نشریه و یا نوشتن در رابطه با مسائل زنان ختم نمی‌شود، بلکه این مبارزه و فعالیت می‌تواند در ابعاد و اشکال مختلف، از جمله مطالعه و بحث پیرامون مسائل زنان، کمک به زنان پناهنده در کشورهایی نظیر ترکیه و پاکستان، برپایی سمینارها و کنفرانسهای زنان، نمود پیدا کند. اما در

رابطه با اهداف ما، فکر می‌کنم تا حدودی در طی صحبت‌هایم به آن اشاره کردم، اما بطور مشخصی می‌توانم بگویم که هدف اساسی ما بر این مبتنی است که بتوانیم مشکلات و مسائل زنان را که معمولاً در لابلاهای بسیاری از مسائل دیگر پنهان است آشکار و برجسته کنیم و با طرح و بررسی آنها کلاً تغییری در معیارها و ارزشهای موجود در مورد حقوق زنان ایجاد کنیم و در این راستا بتوانیم با ایجاد انگیزه زنان را به مسائل و بی‌حقوقی خودشان که همواره مانع در پیشرفت آنها بوده حساس سازیم تا خودشان قدم در راه دستیابی به حقوقشان بردارند. چون به نظر من، زنان زمانی به حقوق واقعی خود دست پیدا می‌کنند که با حس درد و چشیدن طعم تلخ تبعیض و نابرابریهای اجتماعی و انسانی به دنبال درمان باشند. واقعیت اینست که هیچکس غیر از خود زنان نمی‌تواند به مفهوم واقعی درد آنها را توصیف و تصور کند. یکی دیگر از اهداف ما این بوده که تریبون مستقلی باشیم که زنان بتوانند مسائل و مشکلات خودشان را در آن انعکاس بدهند و بدین ترتیب با زنان ایرانی در سایر کشورهای مهاجر پذیر ارتباط برقرار کنند و تبادل تجربه نمایند. در طی این چند سال تلاش ما همواره بر این بوده که کیفیت نشریه را هر چه بیشتر بالا ببریم و در راستای این تلاش، سعی کردیم که با گروههای فعال جنبش زنان ایرانی در کشورهای مختلف ارتباط برقرار کنیم و با آنها به اشکال مختلف همکاری داشته باشیم. در همین مسیر، ما سال پیش همکاری مشترکی را با یکی از گروههای زنان ایرانی در سوئد آغاز کرده‌ایم. اکنون نشریه ما در اکثر کشورهای اروپایی، آمریکایی، کانادا، استرالیا پخش و توزیع می‌شود و در برخی از رادیوهای فارسی‌زبان خارج کشور معرفی و یا مقالاتی از آن خوانده می‌شود. و حتی نشریه از راههای مختلف بدست علاقمندان در داخل کشور می‌رسد. و از طریق نامه‌هایی که از ایران دریافت کرده‌ایم حاکی از آن است که در برخی از محافل و جلسات زنان، بعضی مطالب نشریه به بحث و گفتگو گذارده می‌شود. آنچه که در پایان می‌خواهم ذکر کنم اینست که ما زنان هنوز برای رسیدن به هدف خود راه دراز و پربپیچ و خمی در پیش داریم و همین تداوم نشریه خود مبین این مسیر پرفراز و نشیب است.

۲ - سازماندهی مبارزات زنان در خارج کشور و طریقه ارتباط آنها با مبارزات داخل ایران چگونه باید باشد؟

ج - البته به این نکته اشاره کنم که به نظر من یکی از پیامدهای مثبت مهاجرت در رابطه با زنان ما، آگاهی بسیاری از آنان از حقوق خودشان، فعال شدن آنها در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی در جامعه میزبان بوده است. البته سطح رشد و تحول آنها بستگی به موقعیت زنان جامعه میزبان نیز داشته. منظورم اینست که زنان ایرانی که در جوامع اسکاندیناوی و یا برخی از جوامع غربی سکنی کرده‌اند، به علت فضای باز و دموکراتیک این جوامع و موقعیت بهتر زنان، رشد و فعالیت بیشتری را از خود نشان داده‌اند. این روند رشد و تطبیق زنان ایرانی به گونه‌ای بوده که پس از ورود به جامعه میزبان، با تلاش و جدیت به سوی تحصیل کار و فعالیتهای اجتماعی و سیاسی گشاده شده‌اند. در همین راستا، در این چند ساله مهاجرت، ما شاهد شکل‌گیری تشکلات، سازمانهای خاص زنان، انتشار نشریات زنان،



است، در این عرصه، هیچکس به غیر از خود زنان، به عنوان اعضا و بخش تحت ستم نمی‌تواند درد و مسائل آنها را درک و لمس کند. در واقع زنان به مثابه طالبان حق و حقوق خویش، افرادی که حقوقشان پایمال شده، باید خوشان تلاش و مبارزه کنند. واقعیتی که هست حق گرفتن است و نه دادن! و به عبارت دیگر درد مشترک، تشکلات مشترک، مبارزات مشترک را می‌طلبد.

با توجه به مقدمه فوق، زنان برای سازماندهی و برنامه‌ریزی در رابطه با مبارزه با نظام پوسیده مردسالاری نیاز به تشکلات و سازمانهای خاص و مستقل خود دارند و در این تشکلات مستقل

می‌توانند مسائل و بی‌حقوقی‌های خودشان را مطرح کنند و در پی یافت راه‌حلهایی باشند و در مورد چگونگی مبارزات، تبادل نظر و تصمیم‌گیری کنند. و اما سوالی که همواره مطرح می‌شود اینکه چرا تشکلات زنان باید مستقل و به رهبری خودشان باشند. پاسخ این سوال به نظر من واضح است، از آنجائیکه ما معتقدیم در جامعه پدرسالار طبقاتی، نقش فرهنگی مردسالاری عاملی در منفعل کردن زنان بوده، در نتیجه وجود تشکلات مستقل زنان این امکان و فضا را برای آنان بوجود می‌آورد که اولاً به پرورش استعدادها و توانایی‌های خودشان جامعه عمل ببخشند، ثانیاً روحیه اتکا به نفس را در خود تقویت کنند. از سویی انگیزه شرکت و فعالیت سیاسی را در زنان افزایش می‌دهد و از طرف دیگر فعالیت سیاسی آنان در جنبش مستقل خودشان می‌تواند انگیزه دیگری باشد در فعال شدن آنها در جنبشهای مشترک مثل جنبش طبقاتی صلح، محیط زیست و غیره. نکته مهمی که اشاره به آنرا ضروری می‌دانم در رابطه با بدفهمی‌هایی است که در مورد تشکلات و یا جنبش مستقل زنان وجود دارد. بدین معنا که برخی از احزاب و سازمانهای سیاسی به عمد و یا غیر عمد تشکلات خاص زنان را تشکیلی در مقابل و یا علیه سازمانهای سیاسی می‌پندارند. واقعیت اینست که تشکلات مستقل زنان هیچ تبانی با فعالیت زنان در سازمانهای و احزاب خودشان ندارد، بلکه مبارزات و فعالیت‌های زنان در تشکلات خودشان، راه برای فعالیتها و مبارزات مشترک و گسترده هموارتر نیز می‌کند.

در مورد بخش دوم سوال، به نظر من، ارتباط تشکلات مستقل زنان با گروهها و افراد مترقی و معتقد به جنبش زنان می‌تواند به اشکال مختلف صورت بگیرد. از جمله همکاری‌های مشترک در رابطه با دادن اعلامیه، پخش نشریات، دادن آگاهی به زنان در مورد حقوق واقعی خودشان، برگزاری سمینارها و نشستهای مختلف در رابطه با مسائل زنان، طرح پیشنهادات، تبادل نظرات و یافتن راه‌حلهای مختلف در رابطه با چگونگی مبارزه با فرهنگ مردسالاری، مطالعه و تحقیق در آثار زنان، ریشه ستم جنسی و غیره. نکته دیگر اینکه همکاری گروهها و افراد مترقی با تشکلات زنان می‌تواند به شکل حمایت، کمک و تشویق و دادن اعتماد به نفس به زنان در مبارزات و دفاع از حقوق واقعی خودشان تجلی و نمود پیدا کند.

۴ - آیا عامل اصلی ستم بر زن را در اعمال فشار جامعه مردان می‌دانید؟

ج - اساساً ستم بر زنان در یک پروسه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی شکل گرفته است و عوامل مختلفی از جمله عوامل بیولوژیکی، تقسیم نابرابر کار (براساس جنسیت) عوامل اقتصادی، همه در روند شکل‌گیری این ستم و تبعیض جنسی نقش مهمی را داشته‌اند. اما سوال این است آیا مردان عامل اصلی ستم بر زن هستند؟ بهر حال

برگزاری سمینارها، کنفرانسها و یا ایجاد مراکز مطالعات و تحقیق در خصوص آثار زنان در خارج کشور بوده‌ایم. و البته برخی از این تشکلات زنان در کشورهای مختلف با هم در ارتباط و همکاری هستند و برخی دیگر هنوز به علت تعصبات سازمانی و حزبی خودشان، در رابطه با مفهوم واقعی فمینیسم و چگونگی مبارزه زنان برای دستیابی به حقوق خودشان دچار تعارضات درونی و گاه کشمکشهای بیرونی با دیگر تشکلاتها و یا فعالین جنبش زنان می‌باشند. که این خودش یکی از موانع سازماندهی زنان در خارج کشور می‌تواند باشد. ذکر نکته فوق را به این خاطر ضروری می‌دانم، بهر حال زمانی که صحبت در رابطه با سازماندهی مبارزات زنان در خارج کشور می‌شود، در واقع نکات مثبت و منفی (ضعف) آنها همه باید ذکر بشود تا بلکه در بحثها و نشستها راه حلی برای آن یافت. چون به نظر من، از آنجائیکه جنبش زنان یک جنبش نوپایی است، نیاز به تقویت، حمایت و همبستگی بیشتر توده‌های زنان دارد و همینطور همکاری تشکلات و سازمانهای زنان که بهر حال تجاربی در زمینه مسائل زنان و چگونگی مبارزه با ستم جنسی دارند، با ارزش و ضروری است. و اساساً تا زمانی که جنبش زنان در لایه زنان روشنفکر که خودشان در یک سری تئوری‌های سنتی احاطه کرده‌اند و هرگز سعی نمی‌کنند با نیروهای جوان (زنان) تبادل نظر و همکاری کنند، جنبش زنان نمی‌تواند به یک جنبش اجتماعی و توده‌ای تبدیل بشود. به نظر من، تشکلات، نشریات و گروههای مستقل و مترقی زنان خارج کشور برای ارتباط هر چه بیشتر و نزدیکتر با سایر زنان ایرانی در نقاط مختلف جهان، باید تلاش کنند و سعی کنند که با آنها دیالوگ برقرار کنند. در یکسری از مسائل و فعالیت مشترک مثل دادن اعلامیه‌ها، تظاهرات‌ها، سخنرانی‌ها شرکت داشته باشند. به نظر من صداقت، تداوم کار و اساساً عمل تشکلات و انجمن‌های مستقل زنان، امکان سازماندهی مبارزات زنان در خارج از کشور را هموارتر می‌کند. آنچه که واضح است، به علت فضای بسته جامعه ایران، عدم وجود تشکلات و گروههای زنان، عدم رهبری و سازماندهی زنان، مشکل مبارزه زنان در داخل کشور متفاوت با زنان خارج از کشور است. بنابراین بهترین طریقه ارتباط در موقعیت کنونی، با زنان داخل کشور می‌تواند بوسیله رادیوهای فارسی‌زبان که در ایران پخش می‌شود، فعالیتها و مبارزات زنان ایرانی خارج از کشور را به گوش زنان ایرانی رساند. یا فرستادن نشریات زنان (صفحات و یا مقالاتی که در رابطه با چگونگی سازماندهی زنان، مبارزه زنان و کلاً تاریخچه مبارزات فمینیستی) آگاهی لازم را به زنان ایرانی انتقال دهند. و یا از طریق افراد خانواده و فامیل که به خارج کشور می‌آیند و یا دعوت زنان آگاه و مترقی که در داخل کشور زندگی می‌کنند به سمینارها و سخنرانی‌ها، اطلاعات، چگونگی موقعیت زنان در کشورهای غربی، شیوه‌های مبارزه، سازماندهی زنان و غیره را به گوش زنان در داخل کشور برسانند.

۳ - منظور از تشکلات مستقل زنان چیست و ارتباط این تشکلات با سایر افراد و گروههایی که از حقوق زنان و این تشکلات دفاع می‌کنند چگونه باید باشد؟

ج - اساساً ضرورت شکل‌گیری تشکلات خاص زنان زمانی صورت می‌گیرد که زنان به بی‌حقوقی خودشان و ستم جنسی حاکم در جامعه واقف و آگاه بشوند. در واقع این آگاهی خودش زیربنای ایده شکل‌گیری تشکلات خاص و مستقل زنان می‌باشد. آنچه پر واضح

۵- نظر شما دربارهٔ چپ سنتی که «تشکل مستقل زنان» را روی در روی سوسیالیسم می‌داند چیست؟

ج- اساساً چپ سنتی بر این اعتقاد است که امروزه همهٔ زحمتکشان و ستمکشان، انرژی و نیروی خودشان روی مبارزه با ستم طبقاتی بگذارند تا اینکه نظام سرمایه‌داری محو و نابود بشود و مدعی است که پس از محو نظام سرمایه‌داری زنان نیز به حقوق واقعی خودشان دست پیدا خواهند کرد بدون توجه به اینکه امکان شکل‌گیری سوسیالیسم ممکن نیست تا زمانیکه نیمی از جامعه بشری تحت ستم و تبعیض جنسی قرار دارد. تا اینکه نیمی از جامعه در جنبش طبقاتی شرکت فعال نداشته باشد. واقعیت مسلم اینست که، زنان برای آشنا شدن به حق و حقوق خودشان، طرح مسائل خودشان، برای دستیابی به اتکا به نفس، و اساساً یادگیری چگونگی مبارزه، نیاز به تشکلات مستقل خودشان دارند. در واقع فعال شدن زنان در تشکلات خاص خودشان، موجب فعال شدن آنها در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی می‌شود.

از سوی دیگر، ستم بر زن در یک پروسه تاریخی شکل گرفته، در نتیجه در روند رهایی از این ستم نیز، زنان به یک پروسه و پیشینهٔ مبارزاتی نیاز دارند. به نظر من، از همین امروز و یا خیلی پیشتر از این باید زنان اقدام به تشکیل تشکلات خودشان می‌کردند. تا با فعالیت در تشکلات خودشان، سطح آگاهی خودشان در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی را اعتلا بدهند، برای چگونگی مبارزه و دستیابی به حق و حقوق خودشان بحث کنند، تصمیم‌گیری کنند و قدم بردارند. زیرا بدین ترتیب است که زنان می‌توانند به یک سری تجارب مبارزاتی دست یابند. و همین پیشینهٔ مبارزاتی موجب می‌شود که بعدها آگاهانه عمل کنند، مدافع و حافظ حقوق بدست آورده خودشان باشند.

نکته‌ای که باید در پایان اضافه کنم این است که، تشکلات زنان، تشکلاتی متقابل و رو در روی تشکلات و سازمانهای سیاسی نیستند. بدین معنا که این تشکلات هیچ تناقضی با فعالیت زنان در درون احزاب و سازمانهای سیاسی و جنبش طبقاتی ندارند، بلکه همانطور که در قبل اشاره کردم، آنها را فعالتر نیز می‌کند.

۶- ستم وارده بر زنان به چند نوع تقسیم شده، آیا در صورت نابودی طبقات این ستم بطور کلی از بین خواهد رفت؟

ج- اساساً در نظام سرمایه‌داری، زنان و مردان (انسانها) به اشکال مختلف تحت استثمار، نابرابری حقوقی و انسانی واقع می‌شوند و در این جوامع ما شاهد تبعیضات و نابرابریهای طبقاتی، ملی، نژادی و جنسیتی هستیم. اگر قدری در اشکال مختلف ستمی که بر انسانها روا داشته می‌شود تعمق کنیم، می‌بینیم اینجا یک استثنا وجود دارد. ستم بر اساس جنسیت، ارزش بر اساس مرد بودن در جامعه، به دین مفهوم که مرد در هر طبقه، نژاد، ملیت، نسبت به زن هم طبقه، نژاد و ملیت خود از برتری و ارج بیشتری برخوردار است. و نکته کلیدی هم اینجاست که ستمی بنام ستم جنسی وجود دارد، ستمی که خاصاً نیمی از بشر در جهان (زنان) از آن در رنجند. ستمی که معیار و ملاک سنجش صلاحیت و ارزش و توانایی‌های انسانها را بر اساس جنسیت (زن و مرد بودن) آنها تعیین می‌کند. برای روشن شدن قضیه، مثالی می‌زنم: شما زن و مرد کارگری را که هر دو در یک کارخانه، یک بخش (کار کاملاً یکسان) انجام می‌دهند را در نظر بگیرید. هر دوی

موضوعی است که باید در مورد آن بحث بشود. زیرا ما معتقدیم که برخی از خود زنان خودشان حامی و ناقل ستم جنسی در خانواده و جامعه هستند.

واقعیت ملموسی که ریشهٔ تاریخی و فرهنگی در جوامع مختلف دارد حاکی بر این است مردان در شکل‌گیری و تقویت نظام پدرسالاری و مردسالاری نقش اساسی داشته‌اند. و اگر قدری در تاریخ تعمق کنیم بوضوح می‌بینیم که در طول تاریخ تا به امروز، همواره مردان، قانونگذار و مجریان قانون در جوامع بوده‌اند. در واقع تا زمانیکه نیمی از جامعه در مصدر قدرت واقع شوند و نیمی دیگر از جامعه (زنان) تحت قدرت و زیر سلطه نیم دیگر جامعه (مردان) باشند، امر مسلم و محروزی است که موجب شکل‌گیری نابرابری و تبعیض در همه عرصه‌ها می‌شود. برای این که این توهم در ذهنها ایجاد نشود که ما همهٔ مردان را اهرم پیش برندهٔ ستم جنسی می‌دانیم. باید این نکته را عرض کنم که به نظر من هیچ مردی، مردسالار زاده نمی‌شود و هر مردی الزاماً مردسالار نیست، همینطور که هر زنی ضد مردسالاری نیست. برای روشن شدن مسئله جمله‌ای از «سیمون دوبوار» ذکر می‌کنم: این جامعه است که مرد را مرد می‌کند، یعنی به موجودی قوی، سلطه‌گر، با شهامت، خشن ... و همینطور این جامعه است که زن را زن می‌کند یعنی موجودی ضعیف، حساس، درجه دوم ... تبدیل می‌کند. بنابراین می‌توان گفت که عوامل اجتماعی، فرهنگی، سنتی، مذهبی و یادگیری‌های اجتماعی از همان بدو تولد جنین دختر نقش تعیین‌کننده دارد. یعنی دختر، موجود صغیر و ناتوانی است که از خود قدرت تفکر و اراده ندارد در نتیجه پدران، برادران، مردان خانواده و بعدها دولتمردان در جامعه به جایش فکر می‌کنند، انتخاب می‌کنند و تصمیم می‌گیرند.

اگر چه عوامل اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و ... در شکل‌گیری ستم جنسی نقش اساسی دارند، اما این عوامل نمی‌توانند نقش توجیه‌کننده برای اعمال فشار و ستم بر نیمی از جامعه و یا برتری یک جنس بر جنس دیگر باشد. با این توضیح می‌خواهم بگویم که در یک نظام مردسالارانه، همه مردان به درجات مختلف نفع می‌برند، چه مردانی که اعمال ستم می‌کنند و چه آنهایی که آگاه بر این ستم هستند و سکوت می‌کنند. همانطور که در آغاز اشاره کردم، برخی از زنان خود حامی و اشاعه‌دهنده فرهنگ مردسالاری در خانواده و جامعه هستند. نمونه‌اش میلیونها زن حزب‌اللهی در جمهوری اسلامی است که از بنیادگرایی اسلامی دفاع کرده و یا می‌کنند. زنانی که الگوهای مردانه را پذیرفته‌اند، زنانی که از خود هیچگونه استقلال فردی و فکری ندارند. زنانی که هنوز به تفاوت ویژگی‌های رفتاری، نگرش،

جایگاه و وظایف زنانه و مردانه که از بدو تولد به آنها آموخته و تلقین شده را باور دارند، و بطور تسلسلی الگوهای سنتی مادر بزرگها و مادران خودشان را به دخترانشان انتقال می‌دهند. و در سطح جهانی نیز ما شاهد زنانی مثل «مارگارت تاچر»، «بی نظیر بوتو» و ... هستیم، در حالی که آنها از نظر جنسیت بیولوژیکی زن هستند اما جنسیت اجتماعی مردانه را نمایندگی می‌کنند. یعنی اندیشه مردسالاری حتی می‌تواند در زنان نیز رسوخ و رشد پیدا کند. و این مصداقی بر این نکته است که خصوصیات زنانه و مردانه یک امر طبیعی و ذاتی نیست. بلکه بر اساس عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی، تربیتی و آموزشی شکل می‌گیرد.

سرمایه‌داری می‌بیند، بنابراین معتقدند بعد از انقلاب سوسیالیستی، مسائل زنان خودبخود حل خواهد شد. بر این اساس آنها خواهان این هستند که زنان و مردان دوش بدوش هم بدون توجه به نظام مردسالاری حاکم، با نظام سرمایه‌داری مبارزه کنند.

- و اما لیبرال فمینیستها که جزء سوال است، آنها خواهان رهایی و آزادی زنان در چهارچوب نظام بورژوازی هستند یعنی آنها هیچ نیازی به مبارزه با نظام سرمایه‌داری نمی‌بینند. آنها فکر می‌کنند که می‌توانند در چهارچوب نظام سرمایه‌داری به خواستها و حق و حقوق خودشان دست یابند. بدون توجه به اینکه نظام سرمایه‌داری یکی از عوامل ستم بر زن و همچنین تشدید ستم مردسالاری بر زنان بوده و هست. حال فرض کنیم که زنان لیبرال فمینیسم برای احقاق حقوق خودشان در چهارچوب نظام سرمایه‌داری مبارزه کنند، اما واقعیتی که بوده و هست اینکه این مبارزات تا مرحله مشخصی می‌تواند پیش برود و از آن به بعد متوقف می‌شود منظورم این است که، این مبارزات تا آن مرحله‌ای پیش می‌رود که سیستم سرمایه‌داری خواهان آن است و نه بر اساس خواسته زنان، نمونه‌اش استخدام و پخش زنان در بخشهای خدماتی و یا تصویب قانون حمایت خانواده در رژیم شاهنشاهی و یا دادن یک سری رفورها در قوانین طلاق، حمایت فرزند، حق تأمین زنان و کودکان در رژیم جمهوری اسلامی، و بر همین اساس است که ما سوسیال فمینیستها معتقدیم برای رهایی از بی‌حقوقی و نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی، انسانی باید با دو ستم (سرمایه‌داری، مردسالاری) بطور همزمان و با هم مبارزه کرد. و اما رادیکال فمینیسم، اساساً ریشه ستم بر زن را در تفاوت بیولوژیکی آنها می‌داند. زیرا آنها معتقدند که موقعیت بیولوژیک زن و قدرت زایش وی باعث مشکل‌گیری نقش جنسی و تفاوت جنسی در جامعه شده است. در نتیجه برای رهایی از این نابرابری، مبارزه با مرد را عنوان می‌کنیم. و تا آنجائیکه می‌توانند سعی می‌کنند خود را از جامعه مردان دور و بی‌نیاز سازند. این روند بی‌نیازی مرا تا روابط جنسی نیز توسعه می‌دهند. بطوریکه رادیکال فمینیسم برای تولید نسل، جنین‌های آزمایشگاهی را پیشنهاد می‌کنند، یا هرگز ازدواج نمی‌کنند و یا به طرف جنس موافق خود گرایش پیدا می‌کنند. بدین ترتیب مکانیزم مبارزه آنها در مبارزه با مرد خلاصه می‌شود. نکته مهمی را که این گروه از فمینیستها نادیده می‌گیرند، عوامل اجتماعی و محیطی است که فرهنگ مردسالاری را پیدا آورده، فرهنگی که در یک پروسه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی شکل و قوام گرفته، و این فرهنگ تبعیض، یک پدیده ذاتی و طبیعی نیست. اگرچه عوامل بیولوژیکی و حتی مردان در بنا و تداوم آن مؤثر بوده‌اند. نکته‌ای را که بایست زنان و بویژه این گروه از فمینیستها توجه کنند این است که تفاوت بیولوژیکی، از جمله ساختار فیزیکی، ارگان تناسلی، واقعیتی است که بطور طبیعی در زن و مرد وجود دارد و آنرا نمی‌توان تغییر داد و هدف هم نباید این باشد. چون خواسته ما این نیست که همه انسانها، زن و یا مرد بشوند. منظورم این است که نباید عوامل بیولوژیک را عمده و مهم جلوه داد. به نظر من، بارداری زن، هیچ مغایرتی با فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و حقوق برابر با مرد ندارد، بلکه مشکل در تقسیم نابرابر وظایف زن و مرد در خانه و جامعه است. شاید در گذشته دور، به علت عدم رشد صنعت و ابزار تولید، توانایی‌ها و برتری انسان‌ها بر اساس توانایی‌های فیزیکی آنان سنجیده می‌شد! ولی امروز با ظهور و رشد تکنولوژی جدید و کامپیوتر، این مفهوم و استدلال قدرت فیزیکی و بازو غیر قابل پذیرش است. واقعاً باید بگویم به نظر من بحث در مورد تفاوت‌های جنس بر اساس عوامل

اینها تحت ستم طبقاتی هستند. اما اگر دقت کنیم می‌بینیم که زن کارگر تحت ستم مضاعفی قرار دارد. یعنی اینکه اولاً در محیط کار با همکار مرد خود مساوی ارزیابی نمی‌شود. دستمزد زن کارگر در مقابل کار برابر کمتر از مرد کارگر است و از طرف دیگر بعد از اتمام ساعت کار، زن کارگر، طبق فرهنگ و عوامل سنتی، مذهبی موظف به انجام کار مضاعفی به نام کار خانگی است یا نمونه دیگر یک زن کارگر سیاهپوست، علاوه بر تبعیض طبقاتی، نژادی، از ستم سومی به نام ستم جنسیتی در عذاب است. پس با این توضیحات متوجه می‌شویم که زنان در هر شرایط و موقعیت از فشار، نابرابری و ستم چندگانه‌ای نسبت به مردان برخوردار هستند. بنابراین می‌توان گفت که ستم وارده بر زنان ناشی از بقا و تداوم دو نظام (سرمایه‌داری و مردسالاری) است.

در نتیجه زنان برای رهایی و دستیابی به حقوق واقعی خود، باید با این دو نظام به طور همزمان مبارزه کنند. نکته‌ای که باید اشاره کنم، وقتی صحبت از نظام سرمایه‌داری، مبارزه و جنبش طبقاتی می‌شود مسلم است که شرکت توده‌های مردم (زن و مرد) ضرورت دارد. اما وقتی مبارزه با ستم جنسی و نظام مردسالاری است، زنان به عنوان مظلومان و ستمکشان اصلی باید خودشان را سازماندهی کنند و برای رهایی از این نظام پوسیده مبارزه گسترده‌ای را تحت نام جنبش مستقل زنان ترتیب دهند. همانطور که اشاره کردم مبارزه با این دو نظام باید به طور همزمان و بموازات هم صورت بگیرد. بدین معنا که نابودی نظام سرمایه‌داری نمی‌تواند ضامن و یا راه‌آورد رهایی زنان از نظام دیگری که ریشه در فرهنگ آداب و رسوم و سنت و مذهب دارد باشد. منظورم این است که مبارزه با نظام مردسالاری بمانند هر جنبش دیگری نیاز به یک پروسه و تاریخیچه مبارزاتی دارد. زیرا این نظام (ستم جنسی) یک شبه بوجود نیامده که بخواهد یک شبه نیز محو شود. و یا محو ستم طبقاتی ضامن، محو ستم جنسی هم باشد. به نظر من، این مبارزه (مبارزه با نظام مردسالاری) باید امروز و شاید هم خیلی پیشتر از این شروع می‌شده.

#### ۷ - نظر شما درباره فمینیسم (افراطی) و فمینیسم لیبرال چیست؟

ج - برای پاسخ به این سوال فکر می‌کنم ضروری باشد که یک تعریف کوتاهی از فمینیسم و گرایش‌های متفاوتی که در درون جنبش فمینیستی است داشته باشیم. اساساً ایده فمینیسم، بر مبارزه زنان برای کسب حقوق برابر با مردان استوار است. همه ف در یک اصل اتفاق نظر دارند که علل ستم‌دلی زن، به علت ستم مضاعفی به نام ستم جنسی (نظام مردسالاری) مبتنی است. بنابراین همه فمینیستها خواهان مبارزه با این نظام پوسیده هستند و اما در مورد چگونگی مبارزه و برچیدن ستم بر زن، گرایش‌ها و نظرات متفاوتی وجود دارد که همین موجب شده که ف به شاخه‌های مختلفی تقسیم بشود از جمله سوسیال فمینیسم، لیبرال فمینیسم، مارکسیست فمینیسم و بالاخره رادیکال فمینیسم.

- سوسیال فمینیستها معتقدند که زنان تحت دو ستم واقع شده‌اند: ستم مردسالاری و نظام سرمایه‌داری در نتیجه مبارزه برای نابودی نظام سرمایه‌داری و فرهنگ مردسالاری باید به موازات هم پیش برود. چون آنها بر این باورند که هیچ ضمانتی برای رفع ستم بر زنان بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی وجود ندارد. بنابراین جنبش خاص و مستقل زنان ضرورت دارد.

- مارکسیست فمینیستها، کلاً ریشه اصلی ستم بر زن را تنها در نظام

بیولوژیکی مضحک و اتلاف وقت است. چرا سعی نکنیم که توانایی‌های انسان‌ها را در سطح گسترده‌تر، یعنی در قدرت ذهنی و میزان تفکر آنها بررسی کنیم. نیرویی که انسان را ناب کرده، متفاوت با حیوانات و موجودات دیگر کرده است. نکته قابل تعمق این است که، آیا در جامعه مردی که از نظر فیزیکی علیل و ناتوان است با یک زن سالم و تنومند از نظر ساختار بدنی، برابر ارزیابی می‌گردد؟ پاسخ نه است. آن مرد علیل به علت جنسیت مرد بودن، همچنان برتری و تسلط دارد. پس بدین ترتیب طرح عوامل بیولوژیکی به طور مشخص به عنوان عامل ستم بر زن رد است، بدین معنا که عامل ستم را در جای دیگر و مسائل دیگر باید جستجو کرد. و اساساً تعمیم این تفکر هیچ گونه کمکی به جنبش زنان نمی‌کند، بلکه به نوعی باعث رشد عدم اعتماد به نفس در آنها می‌شود و از سوی دیگر باعث می‌شود که زنان به یک باور منع از خودشان برسند. زیرا تلقین و تکرار اینکه عوامل بیولوژیکی از جمله قدرت زایش زن (به نظر من نباید آنرا بی‌ارزش جلوه داد) باعث نابرابری حقوقی زن و مرد شده، هیچ کمکی در حل مشکل زنان نمی‌کند بلکه جنبش زنان را به تعویق می‌اندازند.

همانگونه که قبلاً اشاره کردم، هدف ما از مبارزه علیه نظام مردسالاری تغییر بیولوژیک زن و مرد نیست، بلکه هدف ما تغییر معیارها، ارزشها، فرهنگ و قوانینی است که موجب شکل‌گیری نقش جنسی زن و مرد در جامعه شده است. و نکته دیگری که به جا می‌دانم عرض کنم، ما زمانی می‌توانیم یک پاسخ دقیق به یک مقیاس و یک ارزش‌گذاری در رابطه با یک گروه، نژاد و جنسیت برسیم که موقعیت و شرایط برابر و یکسان برای هر دو گروه، نژاد و جنسیت فراهم کرده باشیم. و سوال من اینجاست، ما در کجای تاریخ تاکنون شاهد این موقعیت برابر زن و مرد (از بدو تولد، تربیتی، آموزشی، امکانات تحصیلی و غیره ...) بوده‌ایم که این چنین رأی به تفاوت جنسی و برتری مرد بر زن می‌دهیم. در ادامه اضافه می‌کنم که چنین برخوردهای افراطی نمی‌تواند ما زنان را به رهایی و آزادی‌ای که خواهان آن هستیم سوق دهد. و اساساً این گونه برخوردها با هدف اصلی فمینیسم که بر اصل حق‌طلبی زنان برای دستیابی به حقوق برابر و انسانی با مرد متکی است مغایرت دارد. ما وقتی سخن از مبارزه علیه نظام مردسالاری می‌گوئیم به معنای مبارزه با موجودیت مرد، و تک‌تک مردان نیست، بلکه هدفمان مبارزه با یک نظام است، نظامی که در طی قرن‌ها بر اساس عوامل متفاوت فرم یافته است بلکه هدفمان مبارزه و از بین بردن این فاصله، قدرت‌طلبی، برتری یک جنس بر جنس دیگر است و نکته مهمتر هدف ما زنان از مبارزه با نظام مردسالاری به این معنا نیست که نظام تازه‌ای به نام «زن‌سالاری» بجای آن جایگزین کنیم. ما شدیداً با هرگونه تبعیض و نابرابری انسانی مخالفیم و با آن مبارزه می‌کنیم.

۸- آیا امکان شکل‌گیری جنبش مستقل و وسیع زنان در ایران وجود دارد؟

ج- امروزه با توجه به جو اختناق حاکم در جامعه ایران، اساساً هرگونه فعالیت سیاسی و داشتن تشکل مستقل کاملاً مطرود است. ولی به این معنا نیست که مردم در مقابل فشارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه بی‌تفاوت و منفعل بشوند. بلکه به اعتقاد من، یکی از عوامل عمده و اصلی در هر جنبش و انقلابی، همان فشارها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی است. و در این رهگذر، از آنجائیکه زنان ما همواره تحت ستم و تبعیض چندگانه قرار داشته‌اند، طبیعتاً

آرام و بی‌تفاوت ننشسته‌اند. شواهد و اخباری که از طریق رسانه‌ها (نشریات و روزنامه‌ها) خود رژیم و همچنین رسانه‌های خارج از کشور و افرادی که به خارج از کشور می‌آیند، بیانگر این واقعیت است که حرکت و مبارزه زنان به اشکال مختلف وجود دارد. یک نکته ظریف و مهمی که فکر می‌کنم در رابطه با جنبش و مبارزات زنان همواره وجود دارد این است که ستم بر زن بستگی به طبقه، قوم، نژاد و منطقه جغرافیایی شرق و غرب و غیره ندارد. به این معنا که زنان در هر موقعیتی تحت تبعیض جنسی قرار دارند، یعنی تبعیض بر اساس جنسیت زن بودن، در واقع همین درد مشترک می‌تواند، یک فاکتور مهمی برای اتحاد و همبستگی توده زنان باشد که می‌تواند در نهایت به یک جنبش مستقل و خاص زنان منتهی بشود. و همین نکته می‌تواند یک چشم‌انداز روشنی را نوید بدهد. اگر بخواهیم موقعیت زنان را در داخل کشور بررسی کنیم بوضوح می‌بینیم که زن ایرانی، از زن مذهبی و بی‌سواد گرفته تا زن آگاه و روشنفکر همه روزه به اشکال مختلف در خانه و جامعه بی‌حقوقی، نابرابری را لمس و تجربه می‌کنند. و تفاوت و اکشنهای این زنان در مقابل این فشارها، این است که، ممکن است زن مذهبی و بی‌سواد روستایی، علت باورهای مذهبی و عدم آگاهی از حقوق حقه و طبیعی خویش، این فشارها و نابرابریها را به حساب سرنوشت و خواست خدا بگذارند و زن روشنفکر و موقی آنرا ناشی از عوامل اجتماعی، سیاسی و اساساً نظام مردسالاری بدانند، ولی آنچه اکثر قریب به اتفاق زنان با هم وجه اشتراک دارند هم این که هر دو از ستم جنسی در عذابند، هر دو خواهان دستیابی به حقوق طبیعی و واقعی خودشان هستند. در نتیجه امروزه زنان ایرانی به اشکال مختلف واکنش منفی خودشان را نسبت به رژیم بنیادگرای اسلامی و نظام مردسالاری نشان می‌دهند و این مبارزات اغلب به شکل فردی، محافل و مجالس و یا پراکنده می‌باشد. از نمونه‌های مشخص این مبارزات در محیط کار، تحصیل و اساساً در عرصه‌های اجتماعی دیده می‌شود. همانطور که می‌دانیم سیاست رژیم اسلامی، از همان ابتدا، بازگرداندن زنان از عرصه‌های فعالیتهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به خانه‌ها بوده و از همین رو اقدام به نیمه وقت کردن کار زنان، پایین آمدن سن بازنشستگی، کاهش سن ازدواج دختران به ۹ و ۱۳ سال و تشویق زنان برای بارداری و افزایش سربازان اسلام نموده است. یا کم کردن خدمات اجتماعی (بالا بردن هزینه‌های مهدکودکها، و یا مبادرت به بستن مهدکودکها) همینطور تحت کنترل داشتن زنان در محیط کار از لحاظ پوشش و حجاب و چگونگی معاشرت با همکاران مرد. ممنوع کردن بسیاری از رشته‌های تحصیلی برای دختران، جدا کردن زنان و مردان در اماکن عمومی (اتوبوس، سینما، دانشگاه) و کلاً ایجاد جو فشارهای روحی و روانی، رعب و تهدید به شلاق، سنگسار، زندان، تحقیر و سرکوب از جمله اقدامات و حرکات ضد زن رژیم اسلامی بوده است. نکته جالب توجه اینکه با وجود همه موانع و فشارها، ما شاهدیم که زنان ایرانی داخل کشور، هرگز عقب‌نشینی نکرده و نمی‌کنند، بلکه با مبارزه و مقاومت خودشان، رژیم بنیادگرا را وادار به عقب‌نشینی می‌کنند و همین رفورها از جمله برگزاری سمینارهای زنان، المیک زنان، اختصاص دادن یک هفته برای بزرگداشت مقام زن، انتخاب مادر فداکار، انتخاب مشاور زن برای ریاست جمهوری، افزایش سن ازدواج، سپردن حق تعیین حضانت کودکان بر عهده دادگاه، ضروری کردن اجازه دادگاه برای طلاق، اجازه زنان در یک سری از رشته‌های تحصیلی که قبلاً ممنوع بوده و غیره که هر چندگاه رژیم برای آرام کردن خشم زنان به مورد اجرا می‌گذارد از این نمونه‌هاست.

واقعیتی که امروزه بسیاری و حتی رژیم بر آن باور دارد این است که زنان آتشفشانی هستند زیر پای جمهوری اسلامی، بدین معنا که جرقه‌های انقلاب، این بار توسط زنان شعله‌ور خواهد شد. در ادامه باید به یکی از مبارزات گسترده و مداوم زنان از همان آغاز پیروزی انقلاب شکل گرفته مبارزه با حجاب اجباری اشاره کنم. بطوریکه زنان و دختران جوان با وجود خوردن شلاق، محکومیت به زندان، سرکوب، تحقیر و تهدیدات دیگر همچنان برخاسته طبیعی خودشان که همان حق انتخاب لباس است پافشاری می‌کنند. و به نظر من، این خودش نمونه‌ای از جنبش زنان در جامعه اختناق کنونی است. این نمونه‌ها بدین مفهوم است که جنبش و حرکت زنان در جبهه‌ها و عرصه‌های مختلف در حال پویایی و شکل‌گیری است. تنها مشکلی که وجود دارد اغلب این حرکات بدون سازماندهی و رهبری است. بهر حال حرکت و جنبشی برای پیشروی نیاز به جهت‌دهی در یک مسیر معین دارد. و از این روست که ضرورت تشکلات مستقل زنان کاملاً حس می‌شود. مجموعه این صحبت‌ها و شواهد گویای این مهم است که امکان شکل‌گیری جنبش مستقل زنان بطور گسترده در ایران وجود دارد. اما برای رسیدن و یا برپایی یک جنبش توده‌ای و مستقل زنان، به نظر من چند نکته حائز اهمیت است: یکی بالا بردن رشد و آگاهی زنان در مورد مسائل جامعه و مسائل خودشان و حق و حقوق واقعی‌شان زیرا آگاهی زنان از حق و حقوق خودشان و تبعیضاتی که بر آنها روا داشته می‌شود باعث می‌شود که زنان آگاهانه قدم بردارند و خودشان را برای جنبش مستقل زنان آماده و بسیج کنند. در این روند، وظیفه مهم فعالین جنبش زنان و تشکلات مستقل زنان در خارج از کشور این است که حرکات داخل ایران را حمایت کنند و از طرق مختلف سعی کنند اطلاعات، مطالب و تجارب در مورد مبارزات و جنبشهای زنان در کشورهای مختلف را به زنان داخل کشور انتقال دهند. چون اساساً کلید اصلی در شکل‌گیری واقعی یک جنبش آگاهی دادن افراد از حق و حقوق خویش، چگونگی متشکل شدن و مبارزه است.

۹- آدیان (به طور مشخص اسلام) چه چیزهایی را برای زنان به آرمغان آورده‌اند؟

ج- به نظر من، پاسخ به این سوال به یک کار تحقیقی جامع نیاز دارد، تا موقعیت زن را در ادیان و دوره‌های مختلف مورد بررسی قرار بدهد. از این رو در اینجا سعی می‌کنم یک دید کلی و خلاصه در این رابطه بدهم. یک نگرش کوتاه به قوانین و احکام و عملکردهای مذاهب گوناگون در خصوص زنان، ما را به این درک می‌رساند که یکی از مشخصه‌های بارز اکثر مذاهب، بر ضدیت با هویت انسانی زن استوار است. اساساً مذاهب بخصوص «اسلام» زن را بر مبنای ارزش جنسی و بازدهی جنسی وی ارزیابی می‌کنند. در تفکر و بیش آنها، زن موجود ضعیف و صغیری است که هرگز توانایی رشد ذهنی را ندارد پس وی همواره برای ادامه حیات به یک موکل، صاحب (پدر، برادر، شوهر و اقوام مرد خانواده) نیاز دارد. همیطور با تکیه به قوانین و کتابهای مقدس خودشان، یک سری ویژگیها و وظایف مشخصی را برای زنان تعیین کرده‌اند، یعنی زن موجودی است حساس، عشوهرگر، بدون اتکاء به نفس، وابسته ... وظایف او تنها در همسر بودن (یعنی سرویس کامل جنسی و انجام کار خانگی) و مادر بودن (زایش، نگهداری و مراقبت از فرزندان، مشروط به اینکه حق هیچ دخالتی در تصمیم‌گیریهای اقتصادی، تحصیلی و ازدواج کودکان

خودشان نداشته باشند). در نتیجه اگر زنی از این چهارچوب تعیین شده قدمی فراتر بگذارد از سوی خانواده، قبیله و جامعه مورد لعن و مطرود واقع می‌شود. نکته‌ای که باید رویش تکیه کنم اینکه در روند ضدیت با زن، مذهب «اسلام» گوی سبقت را از همه مذاهب ربوده است. که به نظر من عوامل مختلفی در این روند مؤثر بوده است. یکی اینکه مذاهب دیگر در طی زمان و دوره‌های مختلف دچار تحولات شده‌اند. برای مثال مذهب مسیحیت با توجه به رشد صنعت و رشد جوامع، دچار تحولات و یا مجبور به پذیرش یکسری تغییرات و یا عقب‌نشینی از جبهه دگم و رادیکال خود شده است. متأسفانه، از آنجائیکه اسلام در جوامع عربی و عقب‌افتاده ظهور و نفوذ پیدا کرده است بنابراین به علت ضعف، فقر و ناآگاهی مردم و عقب افتادگی این جوامع، هرگز دچار تغییر و تحولی نگشته است بلکه نفوذ و اتوریته بیشتری را هم بدست آورده است. نمونه‌اش در جامعه ایران و جوامع منطقه خاورمیانه (افغانستان، پاکستان، ترکیه، الجزایر و سودان ...)، نکته دیگری که در امر قدرت‌گیری اسلام در ایران و جوامع منطقه اطراف مؤثر بوده، ضعف حکومت‌های سیاسی و سیستم‌های دیکتاتوری که از طریق جوامع سرمایه‌داری هدایت می‌شده‌اند، بوده، بطوریکه روحانیون از این فرصت استفاده نموده و خود را به مردم ستم‌دیده و ناآگاه نزدیکتر کرده‌اند و خود را ناجی مردم قلمداد نموده‌اند که همین روند خودش باعث پیوند مذهب و سیاست در جامعه ایران شد. نکته مهم دیگر، آنچه اسلام را «بی‌همتا» از مذاهب دیگر می‌کند بر اساس تأکیدی است که اسلام بر تبعیض و آپارتاید جنسی دارد. یعنی جداسازی زن و مرد از همان بدو تولد، خانواده و جامعه است. و این آپارتاید جنسی بوضوح در تمامی احکام و قوانین اسلام، قرآن و سنت‌های پیامبر مشاهده می‌گردد. بطوریکه در آیه ۳۲، سوره نساء می‌گوید: «مردان کاراندیشان شمایند. برای اینکه خدا بعضی کسان را بر بعضی دیگر برتری داده، برای اینکه از مالهای خویش خرج کردند، زنان شایسته فرمانبرداریند. زنانی که از نافرمانیشان بیم دارید پندشان دهید و در خوابگاهها از آنها جدایی کنید و بزیندشان و اگر فرمانبردار شدند بر آنها بهانه مجوید که خدا بزرگ است».

پیامبر در رابطه با ارج نهی بر مرد و شهر متذکر می‌شود: «اگر قرار بود که بگویم زنان بعد از خدا به چه کسی سجده کنند می‌گفتم به شوهرانشان».

عدم حق طلاق، ازدواج، عدم حق حضانت فرزندان، عدم حق ارث برابر با مرد ... همه دال بر این است که اسلام خواهان جدایی زنان و مردان است.

باید عرض کنم با یکسری تفاوتها، همه مذاهب در اصل یک ماهیت ارتجاعی را دنبال می‌کنند و به همین جهت یکسری وجوه مشترک در همه آنها در خصوص زنان و وظایف آنها دیده می‌شود: از جمله عدم حق سقط جنین را ذکر کنم، که نه تنها اسلام، بلکه مذاهب دیگر از جمله مسیحیت (کاتولیکها) یک واکنش مشخص را نشان می‌دهند. بطوریکه پاپ رهبر کاتولیکهای جهان از جنینی دفاع می‌کند که هنوز به دنیا نیامده در حالیکه طبق آمار یونسف، سالانه ۱۴ میلیون کودک در جهان از فقر و گرسنگی جان خود را از دست می‌دهند. طبق آخرین آمار یونسف، ۲۰ میلیون کودک به علت فقر و گرسنگی مجبور به انجام کارهای طاقت‌فرسا هستند. و یا نمونه دهشتناک دیگر، حدود دو سال پیش پاپ از زنان بوسنیایی که در نتیجه تجاوز وحشیانه سربازان صرب حامله شده بودند می‌خواست که از سقط جنین خودداری کنند، بدون توجه به جراحات روحی و روانی و عاطفی این زنان. عدم حق

طلاق زن و مرد در شاخه کاتولیکها و در اسلام تنها عدم حق طلاق از سوی زن.

در مورد کار خانگی، می بینیم که اسلام و واتیکان یک تفکر و سیاست را دنبال می کنند. حدود یکسال پیش پاپ، از دولتها می خواهد که برای کار خانگی زنان حقوق داده شود. باز گردان زنان از عرصه های اجتماعی به وظیفه شرعی آنها، کار خانگی. همانطور که می دانیم اسلام، فقیه و تامین اقتصادی زن را بعهد مرد سپرده است. بدین معنا که زن وارد اجتماع و بازار کار نشود. برای اینکه همواره وابسته باقی بماند، هرگز جرأت اعتراض نداشته باشد، امکان رشد نداشته باشد تا اینکه نظام مردسالاری به بقا و حیات ننگین خودش تداوم ببخشد. نمونه های دیگری را اخیراً در کنفرانس جهانی زنان در یکن شاهد بودیم. بوضوح دیده می شود که چگونه رژیم جمهوری اسلامی و سایر کشورهای اسلامی، واتیکان و کشورهای کاتولیک با هم در یک جبهه و همصدا با هم گام بر می دارند. بطوریکه بعد از تصویب سند نهایی این کنفرانس، بیش از ۴۰ کشور از جمله ایران، عمدتاً کشورهای اسلامی و کاتولیک، از پذیرش پاراگراف مصوبه ۹۷ که شامل «حق زنان در تصمیم گیری آزاد، کنترل و مسئولیت پذیری در موارد مربوط به جنسیت خود شامل سلامت جنسی و تولید مثل بدون از فشار، خشونت و تبعیض می باشد» «رسماً» خودداری کردند. بطوریکه شهلا حبیبی (نماینده جمهوری اسلامی در کنفرانس) این پاراگراف را مشوق سقط جنین و روابط جنسی نامشروع میان زن و مرد می خواند. و مورد دیگر که این کشورهای اسلامی و کاتولیک اعتراض داشتند در مورد تصویب ماده مربوط به رسمیت شناختن اشکال گوناگون خانواده در جهان امروز بود. فکر کنم با این صحبتها تا حدودی ارمغانهایی که مذاهب برای زنان آورده اند مشخص شده باشد.

۱۰ - چگونه زنان به آزادی کامل می رسند؟

ج - همینطور که قبلاً اشاره کردم، دو عامل اساسی در شکل گیری و تداوم ستم بر زن نقش عمده ایفا می کنند: نظام سرمایه داری و فرهنگ و نظام مردسالاری.

اما به نظر من، برای رهایی کامل از نظام مردسالاری و ستم جنسی نمی توان یک فرمول مشخص و یا مرز خاصی را تعیین کرد. بدین معنا که زنان اگر در این چهارچوب مشخص عمل کنند حتماً به رهایی کامل دست خواهند یافت زیرا واقعیتی که هست نظام و فرهنگ مردسالاری در یک پروسه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی شکل گرفته، در نتیجه برای رها شدن از این نظام نیز یک پروسه مبارزاتی ضروری است. و طبیعی است که زنان به عنوان ستمکشان واقعی در روند مبارزه با این ستم نقش اصلی را بعهد دارند. بنابراین پاسخ به این سوال به این شکل می تواند مطرح شود که چه عواملی در پیشروی و تسریع پروسه مبارزات و در کل جنبش زنان مؤثر است. بنظر من یکی از نکات کلیدی در هر انقلاب و جنبشی، از جمله جنبش مستقل زنان، نقش آگاهی توده ستمدیده زنان است. و در روند مبارزاتی، زنان باید بطور فردی یا بطور جمعی در سازمانها و تشکلات مستقل خودشان سطح آگاهی و اطلاعات خودشان در رابطه با حق و حقوق واقعی و مسایل اجتماعی و سیاسی اعتلا و رشد بدهند. در اینجا بر تشکلات و گروههای مستقل و زنان آگاه و با تجربه است که با برگزاری سخنرانیها، سمینارها و دادن نشریات خاص زنان، مسائل و معضلات زنان، علل بی حقوقی زنان و چگونگی مبارزه با این

بی حقوقی را به توده زنان که از شناخت و تجربه کمتری برخوردارند انتقال بدهند. واقعیت تلخی که خود زائده نظام مردسالاری است اینکه زنان ما از آگاهی، سواد و رشد کمتری در رابطه با مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نسبت به مردان برخوردارند. اساساً آگاهی زنان از مسائل خودشان و مسائل اجتماعی - سیاسی منتهی به چند نکته مهم می شود: اولاً اینکه موجب می شود زنان به استقلال فکری، اعتماد به نفس و احترام به نظر خود دست می یابند، بنابراین کمتر دچار لغزش و تناقض در پروسه مبارزاتی می شوند. ثانیاً جنبشی که آگاهانه بر اساس شناخت از علل مبارزه و هدف از مبارزه مبتنی باشد از دوام و استحکام بیشتری برخوردار است. از سوی دیگر خودآگاهی زنان سبب می شود که زنان بتوانند حافظ و نگهبان حقوق بدست آورده خودشان باشند. عامل مهم دیگری که مسیر رسیدن زنان به آزادی را هموارتر می کند، گردهمایی زنان در تشکلات و سازمانهای خاص و مستقل خودشان و به رهبری خودشان می باشد. فضایی که زنان بدون اضطراب و با اعتماد به نفس مسائل خودشان و بی حقوقی هایی که بر آنها روا داشته می شود را بیان کنند، با هم تبادل نظر کنند و به دنبال راه حل باشند و در واقع استراتژی هایی که می تواند در مبارزه آنها مؤثر باشد را طرح کنند و در نهایت تصمیم گیری کنند. همین تشکلات مستقل زنان، محلی است که می تواند زنان را فعال کند، انگیزه مبارزه و مقاومت را در آنها تقویت کند و مبارزه آنها را جهت بدهد و آنها را برای جنبش مستقل زنان که مبارزه و تلاش برای دستیابی به خواست و حقوق مشترک خودشان است را بسیج و آماده کند. و اینکه آیا جنبش مستقل زنان منتهی به آزادی کامل زنان خواهد شد یا نه، بهر حال باید آنها را در عمل دید و نکته مهم اینکه تا وقتی تبعیض و نابرابری حقوقی بین زن و مرد در جامعه انسانی وجود داشت باشد، مبارزه زنان به اشکال مختلف ادامه خواهد داشت. ■

با تشکر  
تهیه و تنظیم: بیژن سلطان زاده



## وظایف جنبش زنان کارگر در جمهوری شوروی



لنین

این سخنرانی نخستین بار در چهارمین کنفرانس زنان کارگر غیر حزبی شهر مسکو، در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۹ ایراد شده است.<sup>(۱)</sup>

رفقا، موجب مسرت من است که به کنفرانس زنان کارگر خوش آمد گویم. به خود اجازه می‌دهم که از موضوعات و مسائلی چشم‌پوشم که البته، در این لحظه مورد علاقه شدید هر زن کارگر و هر فرد آگاه سیاسی از توده کارگر می‌باشند. اینها از مبرم‌ترین مسائل اند - مسئله نان و وضع جنگ. من از گزارشهای جلسات شما بوسیله روزنامه اطلاع پیدا کردم که این مسائل توسط رفیق «تروتسکی» - تا جایی که به مسئله جنگ ربط دارد - و توسط رفقا «یاکولوا» و «سویدرسکی» - تا آنجا که به مسئله نان ربط پیدا می‌کند - بسیار مشروح شکافته شده‌اند. بنابراین، خواهش می‌کنم به من اجازه دهید از چنین مسائلی چشم‌پوشم.

میل دارم چند کلمه‌ای درباره وظایف عمومی که جنبش زنان کارگر در جمهوری شوروی با آنها روبروست سخن بگویم. آنهایی که بطور عام به‌گذار به سوسیالیسم ربط پیدا می‌کنند، و آنهایی که در زمان حاضر فوریت خاصی دارند.

رفقا، مسئله موقعیت زنان از همان ابتدا توسط قدرت شوروی عنوان شده بود. به نظر من چنین می‌آید که هر دولت کارگری در سیر گذر به سوسیالیسم با وظیفه دوگانه‌ای روبروست. بخش اول این وظیفه نسبتاً ساده و آسان است. این به قوانین کهنه که زنان را در موقعیت نابرابری در مقایسه با مردان نگاه می‌داشت، مربوط است.

شرکت‌کنندگان در جنبش‌های رهایی بخش در اروپای غربی از مدهای مدیده نه از دهه‌ها بلکه از قرن‌ها پیش، این مطالبه را پیش کشیدند که این قوانین منسوخ، لغو شده و زنان با مردان قانوناً برابر شوند، ولی هیچیک از دولتهای دموکراتیک اروپایی و هیچیک از جمهوریهایی پیشرفته موفق به اجرای آن نشده‌اند، چون هر کجا سرمایه‌داری است، هر کجا مالکیت خصوصی زمین و کارخانه‌ها است، هر کجا قدرت سرمایه حفظ می‌شود، مردان امتیازات خود را حفظ می‌کنند. در روسیه اجرای آن ممکن شد چون از ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ قدرت کارگران مستقر شده بود.

دولت شوروی از همان وهله اول به منظور استقرار قدرت زحمتکشان، یعنی دشمن همه اشکال استثمار، به وجود آمد؛ و موقوف نمودن هر نوع امکان استثمار افراد کارگر توسط ملاکین و سرمایه‌داران، و موقوف نمودن سلطه سرمایه را وظیفه خود تعیین کرد. قدرت شوروی کوشش کرده است که زحمتکشان بتوانند اداره زندگی‌شان را - بدون مالکیت خصوصی بر زمین، بدون مالکیت خصوصی در کارخانه‌ها، بدون آن مالکیت خصوصی که در هر کجا - در تمام دنیا، حتی در جائیکه آزادی کامل سیاسی وجود دارد، حتی در دموکراتیک‌ترین جمهوریه‌ها - زحمتکشان را در موقعیتی نگاه می‌دارد که حقیقتاً فقر، بردگی مزدی و بردگی مضاعف وجود دارد - امکان‌پذیر سازند.

قدرت شوروی یعنی قدرت زحمتکشان در ماههای اول هستی‌اش

انقلاب مسلمی در تدوین قانون که مربوط به زنان بود انجام داد. هیچیک از آن قوانینی که در جمهوری شوروی باقی مانده‌اند زنان را در موقعیت پائین‌تر قرار نمی‌دهد. من بخصوص راجع به قوانینی صحبت می‌کنم که از موقعیت ضعیف‌تر زنان سوء استفاده نموده و آنها را در موقعیتی نابرابر و اغلب حتی، در موقعیتی تحقیرآمیز قرار می‌داد، یعنی قوانین طلاق و بچه‌های متولد خارج از ازدواج (غیر حلال‌زاده) و حق یک زن در مورد شکایت از پدر بچه در مورد نفقه. بخصوص در چنین محیطی که باید گفت حتی در پیشرفته‌ترین کشورها، قوانین بورژوایی از موقعیت ضعیف‌تر زنان، برای تحقیر آنها سوء استفاده نموده و به آنان موقعیت اجتماعی نابرابری می‌دهد. به خصوص در چنین محیطی بود که قدرت شوروی هیچیک از قوانین کهنه و ناحق را که برای زحمتکشان تحمل‌ناپذیر بودند، باقی نگذاشته است.

ما اکنون ممکن است با افتخار و بدون اغراق بگوییم که بغیر از روسیه شوروی هیچ کشوری در دنیا نیست که در آن زنان از تساوی کامل برخوردار باشند و زنان را در موقعیتی تحقیرآمیز که بویژه در زندگی روزانه خانوادگی احساس می‌شود قرار بدهند. این یکی از اولین و مهمترین وظایف ما است.

اگر برای شما فرصتی دست بدهد تا با احزابی که دشمن بلشویکها هستند برخورد کنید، اگر روزنامه‌هایی که به روسی در مناطق اشغال شده توسط «کولیچاک» یا «دنبکین» منتشر می‌شود، بدستتان برسد، یا اگر اتفاقاً با مردمی صحبت کنید که در نظرات آن روزنامه‌ها سهیم‌اند، اغلب ممکن است از آنها این تهمت را بشنوید که قدرت شوروی دموکراسی را نقض کرده است.

ما، نمایندگان قدرت شوروی، کمونیستها بلشویک و پشتیبانان قدرت شوروی، اغلب متهم به نقض دموکراسی می‌شویم و بعنوان دلیل این حقیقت ذکر می‌شود که قدرت مجلس مؤسسان<sup>(۲)</sup> را منحل کرده

۱ - نخستین بار این مقاله در روزنامه «پراودا»، شماره ۲۱۳ مورخه ۲۵ سپتامبر

۱۹۱۹ به چاپ رسید. (کلیات لنین - جلد ۳۰)

۲ - مجلس مؤسسان از طرف حکومت شوروی در ۵ ژانویه ۱۹۱۸ افتتاح شد.

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

یافته اند کار جدید را بعد از بگیرییم. این کاریست که سالهای سال بطول خواهد انجامید. چنین کاری نمی تواند نتایج فوری نشان دهد و اثر جرقه مانندی تولید نخواهند نمود.

ما مؤسسات نمونه، اماکن غذاخوری و شیرخوارگاهانی که زن را از خانه داری رها سازد دایر می نمایم. و کار تشکیلاتی این مؤسسات عمدتاً بدوش زنان خواهد افتاد. باید اذعان کرد که امروزه در روسیه مؤسسات خیلی کمی هستند که به زن برای خروج از وضع بردگی خانگی اش کمک کنند. تعداد ناچیزی از آنها موجود است، و شرایطی که اکنون در جمهوری شوروی وجود دارد - جنگ و وضع غذا که در این مورد رفقا قبلاً تفصیل آنرا گزارش داده اند - مانع ما در اینکار است. مع هذا باید بگویم چنین مؤسساتی که زنان را از موقعیتشان بعنوان بردگان خانه دار آزاد می نماید، در هر کجا که بطریقی امکانی وجود دارد، پدیدار می گردند.

ما می گوییم که رهایی کارگران باید توسط خود کارگران اجرا شود، و دقیقاً بهمان طریق رهایی زنان کارگر امریست برای خود زنان کارگر. زنان کارگر باید خودشان شاهد توسعه چنین مؤسساتی باشند، و این فعالیت تغییر کاملی در وضع شان با مقایسه با آنچه تحت جامعه سرمایه داری کهن بود، بوجود خواهد آورد.

تحت سیستم کهن سرمایه داری، بمنظور فعالیت سیاسی، نیاز به تربیت خاصی بود. بنابراین حتی در پیشرفته ترین و آزادترین کشورهای سرمایه داری، زنان نقش جزئی در سیاست بازی می کردند. وظیفه ما این است که سیاست را در دسترس هر کارگر زنی قرار دهیم. از زمانیکه مالکیت خصوصی زمین و کارخانه ها ملغی شده و قدرت ملاکین و سرمایه داران سرنگون گردیده، وظایف سیاست، برای زحمتکشان بطور کلی، و بخصوص زنان کارگر نیز ساده، واضح و قابل فهم شده است. در جامعه سرمایه داری وضع زن با چنان عدم تساوی مشخص شده که شرکت او در سیاست نسبت به شرکت مرد خیلی ناچیز است. لازم است قدرت زحمتکشان برای تحولی در این زمینه بکار افتد، چون بعداً وظایف اصلی سیاست از منادی تشکیل خواهد شد که مستقیماً بر سرنوشته خود زحمتکشان اثر می گذارد.

در اینجا نیز شرکت زنان کارگر - نه تنها زنان عضو حزب و زنان آگاه سیاسی، بلکه زنان غیر محض و نیز کسانی که کمترین آگاهی سیاسی را

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

انتخابات برای مجلس مؤسسان عمدتاً قبل از انقلاب سوسیالیستی اکتبر انجام شده بود و ترکیب آن بازتاب مرحله آخر سیر جریانات کشور بود، یعنی زمانیکه قدرت دولتی در دست منشویکها، سوسیال رولوسیونها و کانستیتوسیونال - دموکراتها بود. شکاف وسیعی بود بین خواست اکثریت وسیع مردم، که خود را در استقرار قدرت شوروی و فرمانهایش بیان میکرد، و منشی ای که از طرف بخش سوسیال رولوسیونها، منشویکها و... مجلس مؤسسان، که بیانگر منافع بورژوازی و کولاکها بودند، اعمال میشد. مجلس زیر بار بحث درباره "اعلام حقوق خلق زحمتکش و استثمار شده" که از طرف بلشویکها پیش کشیده شد بود و تأیید فرمانها در مورد صلح و زمین، و فرمان تفویض قدرت دولتی به شوراها، که در کنگره دوم شوراها تصویب شده بود، نرفت. پس از اینکه بلشویکها مواضع خود را اعلام داشتند، آنها از مجلس مؤسسان که دشمنی خود را بوضوح به منافع واقعی زحمتکشان نشان داده بود، بیرون رفتند. در ۷ ژانویه ۱۹۱۸، مجلس مؤسسان به فرمان کمیته اجرایی مرکزی سراسری منحل شد.

است. ما معمولاً چنین اتهامی را بطریق ذیل جواب می دهیم: که آن دموکراسی و آن مجلس مؤسسان زمانی بوجود آمد که هنوز مالکیت خصوصی در زمین موجود بود، زمانیکه مساوات بین مردم وجود نداشت زمانیکه کسی که سرمایه ای در اختیار داشت، رئیس می شد و سایرین برای او کار می کردند و بردگان مزدبگیرش بودند. آن دموکراسی بود که ما ارزشی برایش قایل نیستیم. چنین دموکراسی بردگی را حتی در پیشرفته ترین کشورها پنهان می نمود. ما سوسیالیستها تنها تا جایی پشتیبان دموکراسی هستیم که وضع زحمتکشان و ستمدیدگان را آسان می سازد. در تمام دنیا سوسیالیزم، مبارزه با هر نوع استثمار انسان از انسان را وظیفه خود قرار داده است. چنان دموکراسی که در خدمت استثمارشوندگان و زیردستان باشد برای ما ارزش واقعی دارد. اگر کسانی که کار نمی کنند بی مزیت (دارای حق رأی) گردند، آنگاه مساوات حقیقی بین مردم حکمفرما است. کسانی که کار نمی کنند نباید بخورند. ما در جواب به این اتهامات می گوئیم که سؤال باید به این طریق مطرح شود - چگونه دموکراسی در کشورهای مختلف اجرا می شود؟ می بینیم که مساوات در همه جمهوریهای دموکراتیک اعلام می شود، اما در قوانین مدنی و در قوانین حقوقی زنان، مربوط به موقعیت آنها در خانواده و طلاق، عدم تساوی و تحقیر زنان را در هر گام مشاهده می کنیم، و می گوئیم این نقض دموکراسی بخصوص در رابطه با ستمدیدگان است. قدرت شوروی، دموکراسی را بدرجه بالاتری از هر یک از پیشرفته ترین کشورهای دیگر اجرا نموده است، زیرا در قوانینش هیچ اثری از عدم مساوات زنان باقی نگذاشته است. دوباره من می گویم که هیچ دولت دیگری و هیچ (مجلس) قانونگزاری دیگری نصف آنچه قدرت شوروی برای زنان در ماههای اولیه موجودیش عملی کرده، انجام نداده است.

البته، قوانین به تنهایی کافی نیستند، و ما بهیچوجه قانع به مصوبات محض نیستیم. چنانکه در حوزه تدوین قوانین هر چیزی که از ما خواسته شده تا زنان را در موقعیت تساوی حقوق قرار دهد، انجام داده ایم و ما حق داریم به آن بیالیم. هم اکنون موقعیت زنان در روسیه شوروی در مقایسه با موقعیت آنها در پیشرفته ترین دولتها، ایده آل است. هر چند، ما بخود می گوئیم، که البته این تنها اول کار است.

زن بخاطر کارش در منزل، هنوز در موقعیت مشکلی قرار دارد. برای اجرای کامل رهایش و برابری او با مرد لازم است که خانه داری بصورت سوسیالیزه درآید و زنان در کار مولد عمومی شرکت نمایند. سپس زنان موقعیتی همانند مردان اشغال خواهند کرد. البته، ما از تساوی زن و مرد تا آنجا که به بارآوری کار، مقدار کار، مدت کار روزانه به شرایط کار، و غیره مربوط می شود صحبت نمی کنیم. منظور ما این است که زن و همچنین مرد، نیابتی بخاطر موقعیت اقتصادی مورد ستم قرار گیرد. همه شما می دانید حتی زمانیکه زنان حقوق کامل دارند، بدلیل آنکه همه خانه داری به آنها محول شده، هنوز زیردست باقی می مانند. در اکثر موارد، خانه داری غیرمولدترین، بیرحمانه ترین و شاق ترین کاریست که یک زن می تواند انجام دهد؛ [و آن] بنحوی غیرعادی و پیش پا افتاده است و چیزی در بر ندارد جز اینکه پیشرفت زن را ارتقاء بخشد.

ما با پافشاری بر روی ایده آلی سوسیالیستی می خواهیم برای اجرای کامل سوسیالیزم مبارزه کنیم، و در اینجا میدان کار وسیعی در برابر زنان باز است. ما اکنون در تهیه تدارکات جدی بمنظور هموار ساختن زمینه برای ساختمان سوسیالیزم هستیم، اما ساختمان سوسیالیزم تنها زمانی شروع خواهد شد که ما تساوی کامل (حقوق) زنان را کسب نموده و همراه با زنانی که از آن کار جزئی، بی اثر و غیر مولد رهایی



## دیدگاه سوسیالیزم انقلابی

گاهنامه بحث و مطالعات مارکسیستی

۳

شماره

### ● مفهوم سوسیالیزم و ماهیت طبقاتی دوکت شوروی

مراد شیرین

### ● نقدی به تز «سرمایه‌داری دولتی»

م. رازی

### ● شوروی در راه گذار از سرمایه‌داری دولتی به سرمایه‌داری خصوصی!

ج. رامین

### ● لنین و سرشت تحلیل واقعیت‌های تاریخی

حمید حمید

### ● انقلاب روسیه

روزا لوکزامبورگ

### ● بازسازی سرمایه‌داری در روسیه

کارولین پتروسیان

مراد شیرین

این گاهنامه اخیراً انتشار یافت. از دوستانی که مایل به دریافت آن هستند، تقاضا می‌کنیم که معادل ۱۵ دلار، ۵ پوند، ۱۵ مارک، ۵۵ کرون، بابت بهای نشریه و مخارج پست ارسال فرمایند.

دارند - ضروریست. در اینجا قدرت شوروی میدان وسیعی از فعالیتها را بروی زنان کارگر می‌گشاید. ما دوره مشکلی در مبارزه بر علیه نیروهای دشمن روسیه شوروی که به او حمله کرده‌اند، داشته‌ایم. این برای ما مشکل بود که هم در صحنه نبرد بر علیه نیروهایی که به ضد قدرت زحمتکشان به جنگ آمده بودند و هم در زمینه مواد غذایی بر علیه سوداگران پیکار کنیم، زیرا تعداد زحمتکشانی که از صمیم قلب با نیروی کار خودشان به کمک ما آمده بودند بسیار کم بود. در اینجا نیز برای قدرت شوروی، چیزی به اندازه کمک توده‌های زنان کارگر غیر حزبی با ارزش نیست. آنها شاید بدانند که در جامعه کهنه بورژوازی برای شرکت در سیاست، به آموزش پیچیده‌ای نیاز بود که در دسترس زنان قرار نداشت. فعالیت سیاسی جمهوری شوروی، عمدتاً مبارزه بر علیه ملاکان و سرمایه‌داران و مبارزه برای محو کردن استثمار است. بنابراین در جمهوری شوروی، فعالیت‌های سیاسی در دسترس کارگران قرار گرفته است و عبارت از این است که کارگران زن قدرت تشکیلاتی را برای کمک به کارگر مرد بکار ببرند.

آنچه ما نیاز داریم تنها کار تشکیلاتی در مقیاسی که میلیون‌ها تن را شرکت دهد نیست؛ ما بکار تشکیلاتی در کوچکترین مقیاس نیز نیازمندیم و این برای زنان امکان کار را نیز فراهم می‌کند. زنان در شرایط جنگ، آنگاه که مسئله کمک به ارتش یا اجرای آگاهشگری و تهیج در ارتش است می‌توانند کار کنند. زنان باید نقش فعالی در تمام اینها به عهده بگیرند تا ارتش سرخ ببیند که مواظبش هستند، و در مورد آن ابراز نگرانی می‌شود. زنان همچنین می‌توانند در زمینه توزیع غذا در بهبودی غذا رسانی عمومی کار کنند و در همه جا اماکن غذاخوری مشابه آنچه در پتروگراد آنچنان زیاد است، باز کنند.

در چنین زمینه‌هایی است که فعالیت‌های زنان کارگر بزرگترین اهمیت تشکیلاتی را بدست می‌آورد. شرکت زنان کارگر نیز در تشکیلات و اداره مزارع بزرگ آزمایشی ضروری است تا این وظیفه‌ای برای چند فرد نباشد. این چیزی است که بدون شرکت تعداد کثیری از زنان کارگر، نمی‌تواند اجرا گردد. زنان کارگر در زمینه نظارت بر توزیع غذا و تهیه راحت‌تر مواد غذایی، بسیار مفید خواهند بود. این کار می‌تواند به خوبی توسط زنان کارگر غیر حزبی انجام پذیرد و انجام آن بیشتر از هر چیز دیگری جامعه سوسیالیستی را استحکام خواهد بخشید. ما مالکیت خصوصی زمین و تقریباً بطور کامل مالکیت خصوصی کارخانه‌ها را لغو کرده‌ایم؛ قدرت شوروی اکنون کوشش می‌کند تا همه زحمتکشان، چه اعضاء حزبی و چه غیر حزبی، چه زن و چه مرد، در این توسعه اقتصادی شرکت جویند. کاری که قدرت شوروی شروع نموده تنها زمانی می‌تواند پیشرفت کند که به جای صدها نفر، میلیون‌ها و میلیون‌ها زن در سراسر روسیه در آن شرکت نمایند. ما مطمئن هستیم آنگاه امر انکشاف سوسیالیزم استوار خواهد شد. آنگاه زحمتکشان نشان خواهند داد که آنها بدون کمک مالکان و سرمایه‌داران می‌توانند زندگی کنند و کشورشان را اداره نمایند. آنگاه ساختمان سوسیالیستی بر چنان پایه استواری در روسیه قرار خواهد گرفت که هیچ دشمنی خارجی در سایر کشورها و [هیچ دشمنی] در داخل روسیه خطری برای جمهوری شوروی نخواهد بود. ■





## نامه‌های زندان

روزا لوکزامبورگ

این نامه در زندان «ورنک» به تاریخ ۲ مه ۱۹۱۷ برای «سونیا لیپکنخت» نوشته شده است.

آیا به خاطر می‌آورید که در ماه آوریل گذشته، یک روز ساعت ده صبح، من به هر دوی شما تلفن کردم، تا خواهش کنم که با من برای شنیدن صدای بلبل‌ی که در باغ نباتات مرتباً کنسرت می‌داد، بیایید. ما روی تپه‌ای انبوه، روی سنگها و لب چشمه‌ای کوچک که آب نرم نرمک در آن می‌رفت، نشستیم. به دنبال آواز بلبل ناگهان فریادی یکنواخت و دلخراش بگوشمان خورد. من مدعی شدم که باید صدای پرندۀ مرداب باشد و «کارل» به من حق داد، اما هرچه کوشیدیم نتوانستیم بفهمیم صدای چیست.

تصور کنید، که چند روز پیش، صبح زود، همان فریاد یکنواخت دلخراش بگوشم خورد. قلبم از شدت شتاب و کنجکاوی به پیش افتاد. می‌خواستم بدانم بالاخره این پرندۀ ای که اینطور فریاد می‌زند، کدام است. تا امروز قرار نداشتم و بالاخره شناختم. این مرغ از پرندگان مرداب نیست، نامش «تورکل» و از نوع زاغچه است. از گنجشک کمی درشت‌تر است و نامش از اینجاست که وقتی خود را در خطر می‌بیند، می‌کوشد با ادا و اطوار مسخره و حرکات سر، دشمنان خود را بترساند.

تغذیه‌اش فقط از مورچه است که با زبان چسبناکش می‌گیرد، مانند خرس مورچه‌خوار. از این رو اسپانیایی‌ها این پرندۀ را «هورمی‌گیرو» یعنی مرغ مورچه‌خوار می‌نامند. در ضمن «موریک» در وصف این پرندۀ شعر زیبای طنزآلودی سروده است که آهنگش را هم «هوگولف» ساخته است. از روزی که هویت پرندۀ نالان را شناختم، انگار به من هدیه‌ای داده‌اند. شاید اگر شما هم برای «کارل» بنویسید، خوشحال بشود.

می‌پرسید چه می‌خوانم؟ بیش از هر چیز کتابهای علوم طبیعی، جغرافیای نباتات و جانورشناسی. دیروز کتابی خواندم درباره‌ی علل نابود شدن نسل پرندگان نغمه‌خوان در آلمان. کشت جنگلها، باغها و زمین که بیش از بیش در حال گسترش و شکل گرفتن است، همه امکانات طبیعی را برای لانه‌سازی و غذا یابی از پرندگان می‌گیرد.

به دنبال زراعت، رفته رفته درختان پوک، آیش، خار و خاشاک و برگهای خشکی که به زمین می‌ریزند، از بین می‌روند. خیلی غمگین شدم. نه اینکه من نگران نغمۀ پرندگان در جهت لذتی که انسانها از آن می‌برند، باشم. بلکه نابودی ناگزیر و خاموش این موجودات کوچک و بی‌دفاع است که مرا رنج می‌دهد. تا جایی که اشک به چشمانم می‌آورد. این مطلب مرا به یاد کتاب آن استاد روسی پروفسور «سییر» می‌اندازد که درباره‌ی علل نابودی سرخ‌پوستان در آمریکای شمالی بحث می‌کند، و من آن کتاب را زمانی که هنوز در «زوریخ» اقامت داشتم خوانده بودم. سرخ‌پوستان نیز همچون پرندگان نغمه‌خوان، بدست انسان متمدن رفته رفته از قلمرو خود رانده شدند و به مرگی خاموش و ستمگرانه محکوم گشتند.

اما شاید من بیمارم که این چنین و در برابر هر چیز، عواطف شدید نشان می‌دهم. گاهی احساس می‌کنم که «موجود انسانی» ی واقعی نیستیم، بلکه مرغ یا حیوانی هستیم که بصورت انسان در آمده‌ام. به باطن در گوشۀ یک باغچه، مانند باغچه‌ی این زندان، یا وقتی در کشتزاری پر همه‌مرغ روی علف‌ها دراز کشیده‌ام، بیشتر خود را به خانه احساس می‌کنم تا در یک کنگره حزبی. این حرف را به شما می‌توانم گفت. می‌دانم فوراً مرا خائن به سوسیالیسم نخواهید خواند خوب می‌دانید

که در عین حال، امید من این است که در مأموریتی که به عهده دارم بمیرم: یعنی در جنگ خیابانی و یا در گوشۀ زندان. اما باطناً من بیشتر به پرندگان کوهی متعلق هستم، تا به رفقا. نه فکر کنید که مانند بسیاری از سیاستمداران که به ورشکستگی درون دچار شده‌اند، تنها در طبیعت احساس پناه و آرامش می‌کنم. بر عکس من از خشونت درون طبیعت به اندازه خشونت میان انسان‌ها رنج می‌برم. به عنوان مثال داستان کوچکی را که از فکرم خارج نمی‌شود، برایتان شرح می‌دهم.

در بهار گذشته بود، از گردش مزرعه باز می‌گشتم. از جاده‌ای ساکت و متروک می‌گذشتم، چشمم ناگهان به لکه‌ای سیاه و کوچک افتاد، و یکباره خود را شاهد فاجعه‌ای صامت دیدم، بدین شرح:

سوسکی متلاشی رو به پشت افتاده بود، و نو میدانه دست و پا می‌زد. در حالیکه انبوهی مورچه روی او می‌لولیدند و زنده زنده‌اش می‌خوردند. تنم لرزید، دستمال را درآوردم و شروع به راندن این وحشیان کوچولو کردم. مورچگان به اندازه‌ای گستاخ و یک دنده بودند که مرا به پیکاری سخت و طولانی وا داشتند. و بالاخره موفق به نجات این قربانی بیچاره شدم. او را روی علفها خواباندم، دوتا پایش را خورده بودند! فوراً به راه افتادم. اما این احساس دردناک با من بود که شاید خوبی من در حق آن حیوان چندان هم نتیجه‌بخش نبود.

عصرهای طولانی از هم اکنون سر رسیده‌اند. چقدر آن زمانها، من این ساعات روز را دوست داشتم. در «سوزدند» سار فراوان بود. در اینجا حتی یکی هم دیده و شنیده نمی‌شود. در طول این زمستان من به یک جفت سار غذا دادم. اما حالا رفته‌اند. در «سوزدند» عادت من بر این بود که عصرها در این ساعت، در خیابانها بگردم. چقدر زیبا بود. در آخرین ساعت بنفش روز، شعله‌های سرخ چراغهای گاز ناگهان روشن می‌شدند، و خجولانه به جست و خیز می‌آمدند، گوئی که از «عصر» احساس ناآرامی می‌کردند؛ در کوچه شیخ گنگ درباری هراسیده سر می‌رسید و یا خدمتکاری، برای خرید شتابان خود را به دکان نانوائی و یا عطاری می‌رساند. کودکان مرد پینه‌دوز که با من دوستی داشتند، به بازی خود در بیرون ادامه می‌دادند، تا وقتی که صدائی قاطع از پیچ کوچه آنان را به درون خانه می‌خواند. در این ساعت روز معمولاً سارکی بود که نمی‌توانست آرام بگیرد، و مانند طفلی بی‌ادب، فریاد می‌زد و از شاخی به شاخ دیگر می‌پرید. و من هنوز در خیابان بودم، تا نخستین ستارگان را برشمرم. و هیچ دلم نمی‌خواست که هوای لطیف عصر را که شب و روز در هم می‌آمیزند، ترک گویم و به خانه بازگردم.

«سوتیسکا»، بزودی برایتان نامه خواهد نوشت. آسوده و سر حال باشید. همه چیز روپراه خواهد شد. برای کارل هم همینطور به امید دیدار. تا نامه بعد «روزای شما»

## وضعیت زنان در جهان سرمایه

راستال

### وضعیت زنان جهان از پنجره آمار

\* در تمام کشورها، ساعات کاری زنان بیشتر از مردان است. حدود ۸۲۸ میلیون زنی که فعالیت اقتصادی انجام می دهند، دستمزد آنها حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد کمتر از مردان است.

\* ۷۰ درصد از مجموع ۱/۳ میلیارد نفر جمعیت جهان که در زیر خط فقر زندگی می کنند را زنان تشکیل می دهند.

\* در اکثریت کشورهای جهان، زنان تنها ده درصد از کرسی های نمایندگی مجلس، ۶ درصد پست وزارت و ۱۴ درصد از مشاغل مدیریتی سطح بالا را در اختیار دارند.

\* یک سوم از خانواده های جهان به تنهایی به وسیله یک زن اداره می شوند.

\* در حدود ۲/۳ میلیارد زن بی سواد در جهان وجود دارد.

\* هر سال بیش از ۵۰۰ هزار زن به علت عوارض ناشی از بارداری جان می سپارند؛ ۳۰ درصد از این زنان را نوجوانان تشکیل می دهند.

\* بر اساس تخمینی، سالانه ۱۰۰ هزار نفر از زنان کشورهای جهان به علت سقط جنین مخفیانه جان می سپارند.

\* بین ۸۵ تا ۱۱۴ میلیون زن و دختر بچه با قطع اعضای جنسی خود مواجه شده اند.

\* در آمریکا در هر ۶ دقیقه به یک زن تجاوز می شود.

\* یک سوم زنان در آمریکا، هلند، نروژ در طول زندگی شخصی خود مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرند.

### انگلستان

بر اساس گزارشی از «سازمان ملل متحد» که اخیراً در مورد وضعیت زنان منتشر شده است، زنان انگلیسی در مقایسه با همکاران مرد خود کمتر از ۷۰ درصد حقوق دریافت می کنند؛ این مسئله و سایر نسا برابری های درآمدی، این کشور را از نظر درآمد زنان در رده سی و نهمین کشور جهان، پایین تر از کشورهای کم درآمدی نظیر ترکیه، تانزانیا، برزیل و زامبیا قرار داده است. بر اساس همین گزارش تکان دهنده، دو سوم از کارکرد زنان جهان و یک سوم از کارکرد مردان بدون پرداخت دستمزد صورت می گیرد.

### شوروی سابق

تا پیش از فروپاشی شوروی، بیکاری به طور محدودی وجود داشته و اشتغال مصون بوده است. اکثریت زنان دارای شغل خارج از خانه بوده و از درآمد مکفی برخوردار بودند. اما بعد از فروپاشی شوروی که خود باعث نابسامانی های فعلی شده است، بیکاری در ابعاد بسیاری وسیعی افزایش یافته است. این افزایش به ویژه برای زنان بیشتر از مردان بوده است. امروزه در اکثر کشورهای شوروی سابق، ۶۲ درصد از بیکاران را زنان تشکیل می دهند. زنان زیر ۳۵ سال، همگی در آستانه غرق شدن کشتی بوروکراسی، از اولین تلفات این نظام به شمار می آیند.

بعد از فروپاشی شوروی سابق، باندهای مافیای مانند قارچ رشد کرده و سر از زمین بیرون آوردند. این باندها، اکثر توزیع کننده مواد مخدر در سراسر خاک شوروی سابق بوده، و در بیشتر موارد از دختران بسیار جوان جهت توزیع گسترده مواد افیونی استفاده می کنند.

در اکثر کشورهای غربی عکس عریان گرفتن از دختران زیر ۱۷ سال قدغن است؛ ولی اکثر مجلات سکسی در غرب، از عکس دختران

روسی زیر ۱۷ سال پر شده است.

ارزاترین جنس و کالا برای خریدن در کشورهای شوروی سابق، «زنان» هستند. اکثریت آنان برای یک وعده غذا خود را می فروشند؛ بدون آنکه به آینده تیره و تار خود فکر کنند. بیمارهای مقابرتی نظیر سوزاک، سفلیس و جدیداً در ابعاد گسترده ای ایدز بی داد می کند. ۹۰ درصد از زنان از داشتن «وسایل بهداشت شخصی» نظیر «نوار بهداشتی» محروم هستند. و در زمان «پریود» از پارچه های بسیار کثیف استفاده می کنند.

دسته های گنگ بنام «خولی گان» شبانه به دختران جوان و باکره حمله ور شده و بعد از ربودن آنها، ده دوازده نفری به آنها تجاوز می کنند. در اکثر خیابانها، میدانها، کافه ها، بارها و رستورانها، دختران ۱۴ الی ۱۵ ساله، در انتظار شکار مردی به سر می برند تا غذای شب آنها را تأمین کند.

### مراکش

«أمیل شیل» (Emelchel)، نامی که شاید اصلاً در مجلات یا روزنامه های خارجی و فارسی زبان با آن برخورد نکرده باشید؛ نام روستای است در کشور مراکش.

این روستا در جنوب کشور مراکش در «کوه های اطلس» در نزدیکی شهر «مراکش» قرار گرفته است.

هر ساله، در یکی از روزهای ماه میلادی «مارس» فستیوال بسیار عجیب و قریبی در آنجا برگزار می شود؛ که نام آن فستیوال را من فستیوال «زن فروشی» گذارده ام.

موضوع از این قرار است: که در اواسط ماه مارس، در یک روز مشخص که قبلاً از طرف شهردار «أمیل شیل» اعلام شده است. قبایل مختلفی از دور و نزدیک به همراه دختران جوان خود که چهارده پانزده سالی بیشتر ندارند، در بازار تریبار «أمیل شیل» حاضر شده و دختران خود را در ازای مبلغی ناچیزی به خریداران می فروشند. بر تمام این معاملات یک نماینده از طرف دولت نظارت کرده و برای خریداران قبض خرید (قباله ازدواج) صادر می کند. شرایط برای زن گرفتن بسیار آسان است اگر شما ساکن کشور مراکش بوده و یا یکی از دوستان مراکشی تان، شما را تأیید کند، می توانید به راحتی بعد از پرداخت پول به پدر و مادر دختر، آن را صاحب شوید. قیمت دختران در بازار «أمیل شیل» بین ۴۰۰ تا ۵۵۰ پوند انگلیسی می باشد.

### ترکیه

فحشا در کشور ترکیه به شکل ناهنجاری در حال رشد است. محله های فساد، نظیر محله «کارخانه» در شهر «استانبول»، دلالتان متعدد زنان، مجلات سکسی و مراکز «استریپتیز»، هر یک در تشدید فحشا نقش مؤثری دارند. علاوه بر تمام مطالب عنوان شده، که سرمایه داران و دولت ترکیه از مدافعان سرسخت آن هستند. فرهنگ و شتن به جا مانده از شریعت اسلام، شکل قانونی به اشکال دیگر فحشا نظیر «تعدد زوجات» می دهد. برای مثال «آبی دده یلماز» یکی از جوانان ترک در یک روز با دو عروس به حجله رفت. (برداشت از هفته نامه «نایت اند دی» - در عکس پایین «آبی دده یلماز» و زنانش را می بینید).



## خاطرات تلخ

بیژن سلطان زاده

اندازه‌ای متعهد می‌شود؛ اما در «حبه» اینطور نیست. دختر با رضایت پدر و مادر به یکی از بزرگان اسلامی برای یک شب تقدیم می‌گردد.

سرم گنج می‌رفت و هیچ چیزی را نمی‌توانستم ببینم، نمی‌دانم چطوری توانستم به هتل برسم. هَمش بی‌اراده از توی آینه دختر بدبخت که به نظر توی عمرش تا بحال یک مرد بخودش ندیده بود نگاه می‌کردم. به یک باره به یاد لیلای خودم افتادم. همه چیز و همه کس توی سرم خراب می‌شوند. آخر توحش قبیله‌ای تا چه اندازه؟

خاطره دوم - یکی از دوستان دوران دبیرستان که بعد از اتمام درس در رشته حقوق، شروع به کار در یکی از مراکز حقوقی جمهوری اسلامی کرده بود، داستانی را برای من حکایت کرد، که بد ندیدم آنرا برای شما نیز نقل کنم. موضوع برمی‌گشت به یک سال پیش؛ زمانی که از طرف مرکز قضائی یکی از شهرستانهای غرب کشور به بیشتر مراکز حقوقی و قضائی کشور ابلاغ شد که برای مشاهده یک صحنه «نادر»، به آن شهرستان بروند. دوست من نیز به همراه سایرین عازم شهرستان مورد نظر گردید، تا آن صحنه نادر را تماشا کند. بله این صحنه مربوط می‌شد به قتل فجیع یک زن و مرد در هنگام عشقبازی. زن بعلت کتکهای روزانه و تحمل فحش‌های رکیک از طرف شوهر، از او دل بریده و عاشق مرد دیگری می‌شود. آنها در حدود چند ماهی با هم رابطه داشته‌اند. روزی شوهر به زنش سوءظن برده و زاغ او را می‌زند. زن بدبخت با این خیال که شوهرش به سر کار رفته به دوست خود زنگ زده و از او می‌خواهد برای دیدنش به خانه او برود. بعد

یکساعت آن مرد به خانه او آمده و آنها شروع به عشقبازی می‌کنند. شوهر این زن که در خفا شاهد این صحنه‌ها بوده با استفاده از قمه‌ی زنش را به اتفاق آن مرد غریبه می‌گشود. حتماً می‌گوید این که خیلی طبیعی است و در هر روز و هفته، هزاران از این اتفاقها در ایران پیش می‌آید، اما صبر کنید داستان هنوز تمام نشده است. زمانی که زن و مرد مقتول روی هم در حال عشقبازی بودند، شوهر زن مقتول در همان حالت چنان ضربه محکمی با قمه به آنها می‌زند که قمه از یک طرف بدن زن رفته و از طرف دیگر بدن مرد خارج می‌شود. آنان در همین صحنه لخت برروی هم می‌میرند. مأموران قضائی شهرستان مورد نظر بعلت اینکه این صحنه را بسیار جالب ارزیابی می‌کنند، دو روز این دو جسد را به همین صورت نگاه داشته تا تمام قضات از آنان دیدن کنند. دادستان شهرستان موردنظر به قضات و بازپرسیانی که از شهرهای دیگر برای دیدن این صحنه به آنجا آمده بودند، متذکر می‌شود: "اگر با چنین صحنه‌ای برخوردید که بهترین سند برای اثبات زنا محسوب می‌شود، بدون هیچ مطلقاً باید اجراکننده عدالت را آزاد کنید." و ادامه داد: "پیامبر اکرم صلی‌الله فرموده‌اند: یکی از راههای اثبات زنا این است که نخی را از بین بدن زن و مردی که در حال زنا هستند عبور داده، اگر این نخ رد نشد، باید باور داشت که زنا در کار است؛ پسان میلی در سرمه‌دان."

خاطره سوم - دختری هستم ۱۷ ساله و سومین بچه خانواده. برادر بزرگتر من، در جریان جنگ ایران و عراق کشته شد. و خواهر بزرگتر من نیز حدود پنج سال پیش به خانه بخت رفت. هر کسی که به پدر من نگاه کند، می‌گوید عجب مؤمنی است؛ چون یک دم دعا و نماز می‌خواند و جای مهر نماز روی پیشانی‌اش مانده است. ولی به مقدسات همه شما سوگند، این مرد هیولای کثیفی بیش نیست. در زمانی که خواهرم هنوز ازدواج نکرده بود،

در نوشتار زیر، برای نشان دادن وضعیت زنان در ایران، به نقل چند خاطره منتشر نشده می‌پردازیم. (بعلت بعضی از مسائل امنیتی از عنوان نام افراد، نام شهرها و تاریخ وقوع دقیق حوادث اجتناب می‌ورزیم).

خاطره اول - حدود چهار الی پنج سال پیش بود، بله، همان حدودها بود که بعنوان راننده شیف در شرکت مانده بودم. آخه در «شرکت واحد» هر روز باید تعدادی از راننده‌ها بعنوان راننده شیف در شرکت بمانند. خلاصه آقای ... که یکی از دوستهای قدیمی من بود گفت: مثل اینکه امشب یک مأموریت به تو خورده. باید بروی فلان محله و چند خانم را سوار کنی و ببری هتل ... آخه ظاهراً امروز یکی از آخوندها آنجا برنامه عیش و نوش داره. من هم که چند شب بود، به خاطر اضافه کاری نخوابیده بودم، شاکمی در حالی که چترم پاره شده بود با چند فحش ابدار نثار آبا و اجداد آخوندها، برگه مأموریت را گرفته و از در شرکت خارج شدم. بعد از مدتی رانندگی به آدرسی که در برگه مأموریت نوشته شده بود، نزدیک شدم. محله‌ای با کوچه‌های تنگ و باریک در جنوب شهر تهران. از ماشین پیاده شده و به در خانه مزبور رفتم. بعد از پنج دقیقه زنگ متوالی، یک زن میانه سال آمد دم در و گفت: برادر یک کمی صبر کن؛ الان می‌آیم. هوا خیلی سرد بود، من هم برای اینکه سردم نشه، رفتم نشستم توی ماشین و درو هم بستم. از فرط خستگی باز خوابم رفت؛ توی خواب پسرم رضا را دیدم که یک بند می‌گفت: بابا جون کش «اسپرکس» برام خریدی یا باز یادت رفت، آخه آنقدر پابره‌نه بازی کردم تموم پاهام زخم شده. بچه‌ها یک دم من را بخاطر اینکه پابره‌نه بازی می‌کنم مسخره می‌کنند.

رضا که تمام کرد، دخترم لیل شروع کرد بابا جون عروسکی را که به من قول داده بودی خریدی؟ مگر نگفتی اگر امسال شاگرد اول شوم، برام یک عروسک می‌خری. وسطهای خواب خواستهای لیلی و رضا بودم که بر اثر صدای تق تق در اتوبوس بیدار شدم. پشت در، یک دختر حدوداً چهارده ساله با مادرش ایستاده بود. شاسی درو را زدم و آنها سوار شدند. مادر به دختر اشاره‌ی کرد که در صندلی اول اتوبوس، یعنی پشت سر من بنشیند. آنها نشستند و من حرکت کردم. مادر دختر که صورتش نشان می‌داد، سی، سی و پنج‌سالی را داشته باشه، یک دم از اول حرکت توی گوش دختر پیچ پیچ می‌کرد.

من خیلی کنجکاو بودم ببینم مجلسی که آنها دعوت دارند از طرف کدام مفتخوری ترتیب داده شده است.

هماینطوری، یکهو بی‌اراده از دهنم پرید و پرسیدم: معذرت می‌خواهم خانم، مجلسی که دارید می‌روید از طرف کدام روحانی ترتیب داده شده است؟ زن که ظاهراً از قبل منتظر سؤال من بود. بهاد در غب غب خود انداخت و گفت: بله آقا، این مجلس از طرف حجت‌الاسلام قرائتی<sup>(۱)</sup> برگزار شده است. آیا او را می‌شناسید؟ با لحن تنفرآمیزی گفتم: کی که قرائتی را... صحیتم را قطع کرد و گفت: ببخشید حجت‌الاسلام قرائتی. گفتم بله، کی است که حجت‌الاسلام قرائتی را نشناسد! زن در حالی که من سئوالی بیشتری از او نکرده بودم، ادامه داد: بله امروز من دخترم را «حبه» می‌کنم. با کنجکاری گفتم: خانم ببخشید «حبه» چه صیغه‌ای است؟ می‌شود کمی برای من توضیح دهید. زن گفت: «حبه» و سابقه آن بر می‌گردد به سالهای صدر اسلام. در آن زمان خانواده‌ها، دختران نوجوان خود را به شخصیت‌های بزرگواری نظیر پیامبر و امامان می‌بخشیدند؛ این امر را نباید با «صیغه» اشتباه گرفت، چون مرد در مقابل صیغه‌ای که امضا می‌کند در مقابل زن تا

۱ - محسن قرائتی آخوندی که مسئول «نهضت سوادآموزی» می‌باشد. همان فردی که وعده داده بود، ده میلیون جمعیت بی‌سواد ایران را در عرض یکی، دو سال باسواد خواهد کرد. او همچنین مسئول «سازمان نماز» و اجرای کننده برنامه‌های ترویجی بی‌سوادان «درسهای از قرآن» که پنج‌شنبه شبها از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می‌گردد، می‌باشد.

جلوگیری می شود. دختر را به پزشک قانونی منتقل کرده تا در مورد تجاوز احتمالی تحقیق شود. پزشک قانونی تأیید می کند که به جسد بعد از مرگ تجاوز شده است. «نیروهای آگاهی» وارد عمل شده و پیرمرد حزب اللهی را دستگیر می کنند. این مرد چهار هفته بعد از این حادثه، بعد از تحمل صدها ضربه شلاق حلق آویز می شود.

**خاطره ششم - حاجی مراد را همه در محل ما می شناختند، مردی مؤمن و خودفروش.** عده ای از مادرها که برای بچه هایشان شیر می خواستند، شبانه روز به دنبال این حروم لقمه می دویدند. چون حاجی، علاوه بر اینکه خرش در مسجد و توزیع کوبین می رفت، از خیر دغل بازی توانسته بود دو دهانه بقالی نیز باز کند. خلاصه سر شما را درد نیارم. از قضای زمان، روزها سپری شد و روزی ما شنیدم حاجی در پارکینگ خانه اش جان سپرده است. با همان پیژامه ای که پایمان بود به طرف خونه حاجی دویدیم، وقتی به نزدیکی خونه حاجی رسیدیم به انبوهی از مردم و تعداد زیادی مأمور برخوردیم که از هجوم مردم جلوگیری می کردند. احمد حسین، بچه محلمان که دوران سربازی خود را در کلاتری محل سپری می کرد، با دیدن ما، از بین مردم بیرون آمده و به نزدیک ما آمد. همینکه به ما رسید گفت: بچه ها می دانید چه شده؟ ما که روحمان از هیچ چیز خبر نداشت، مشتاقانه گفتیم: نه. او گفت: حاجی یکی از زنانها مسجدی را به دورن پارکینگ برده بود تا با او عشق بازی کند. به علت سرد بودن درون پارکینگ، ماشین را روشن کرده و بر اثر تصاعد «متواکسید کربن» هر دو آنها لخت، در بقل هم می میرند. زن حاجی زمانی که از موضوع با خبر شد گفت: خقش بود مردیکه ی گفتار صفت.

**خاطره هفتم - بعد از گرفتن دیلم به سربازی رفتم، به حسب اتفاق در یکی از مراکز سپاه شروع به خدمت کردم.** در آنجا چند نفر سپاهی علاف الدوله همیشه پلاس بودند، و از خاطرات قدیم و فجایعی که مرتکب شده بودند، صحبت می کردند.

یکی از آنها که در حدود ۵۵ سال سن داشت، می گفت: «یک دختر و پسر را در حالی که داشتند روی دیوار شعارهای ضد امام و ضد نظام می نوشتند گرفتیم، جایون خالی یک قس زدمشان و بعد تحویل ... دادیم.» و با خنده و قیاحانه ادامه داد: «دو روز بعد به ما خبر داده شد، که آنها اعدام شده اند».

سپاهی ۳۳ ساله ای می گفت: «در کردستان بودم، در یک عملیات کمین تعداد ۱۰ پیشمرگ کوموله را گرفتیم. یکی از آنها زن بود. از طرف مسئول تیم عملیاتی به من دستور داده شد که آنها را به دره ای که در حدود ۲۰۰ متری تیم ما قرار داشت برده و اعدام کنم. من هم که از کشتن این حرام زاده ها لذت می بردم، آنها را به محل مورد نظر برده و از پایشان شروع کرده تا سرشان را آبکش کردم از ناله های زن گود خیلی لذت می بردم مثل لالایی بزام بود».

سپاهی ۳۸ ساله از عملیات مرصاد (حمله مجاهدین به غرب کشور) چنین می گفت: «تعداد زیادی اسیر مناقق دختر داشتیم، می خواستیم یک جوری اینها را بکشیم که برای همه دختران مناقق دست عبرت شود. بخاطر همین، به میله های چراغ برق شهر کرمانشاه بستیمشان و با گلوله های آبی. جی. هفت پاره شان کرده، بعد گلوله های خودمان را در گلوله هایشان خالی کردیم.» **خاطره هشتم - مردی زن خود را سه طلاقه کرده، و دوباره قصد می کند که با او زندگی کند.** ولی طبق دین شریعت اسلام (!؟) باید محللی بیابد تا ابتدا محلل با زن او ازدواج کرده تا او بتواند بعد از طلاق، مجدداً با زنش ازدواج کند. خلاصه مرد بعد از روزها گشتن، آخوندی را پیدا کرده و به او مقدار زیادی پول داده، که آخوند محلل واقع شود. آخوند پول را گرفته با زن ازدواج می کند ولی بعد از ازدواج به علت زیبای زن نمی تواند از او دل بریده، لذا هم زن را صاحب می شود و هم پول را!!

روز چند بار او را تهدید به تجاوز می کرد. و چند بار خبر او را گرفت ولی او فرار کرد. الان هم نوبت من شده است. شبها از ترس این هیولای کثیف نشسته پشت در می خوابیم که شبانه به سراغ من نیاید. توی مدرسه، خیابان، پیش دوستان و خلاصه هر کجا که می روم، کابوس سیاهی در مجاور چشمانم قرار دارد؛ کابوسی طولانی تر از درازی شب چله و سیاهتر از همه سیاهی ها. کابوس تجاوز یک مرد مؤمن به دخترش.

**خاطره چهارم - در جنوب شهر تهران برای دثیی پول بخورونمیر، دنده ی صد تا یک غاز می زدم.** البته الان هم وضع بهتری ندارم؛ خلاصه در یکی از روزهای بسیار گرم تابستان که مخم از گرما داشت می ترکیب به یک کوچه پر از بچه های قد و نیم قد رسیدم. برای اینکه خدایه نکرده بچه ها را زیر نگیرم سرعت ماشین را کم کرده و یواش یواش به عبور از کوچه ادامه دادم. بعد از مدتی آهسته رفتن، یک هو صدای شیونی زبانه کشان از طرف پنجره نیمه باز صندلی شاگرد گذشته و توی مغزم پیچید، بی اراده ترمز دستی را کشیدم و به سمت صدا دویدم. ده پانزده نفر جمع شده بودند، مردمی که گرد کرده بودند را شکافتم و به درون آنها رفتم. دیدم زنی بچه اش را در بغل گرفته و همش می گه: فاطمی تو را به خاک بابات چشمت باز کن، آخر من باید چقدر زجر بکشم. موضوع را از مرد مسنی که با خونسردی در طرف راست من قرار داشت پرسیدم؛ او گفت: این بچه چهار سالی است که دیالیزی شده و احتیاج شدیدی به دستگاه دارد؛ ولی مادرش دیگر نداده که پول بده. پرسیدم باباش کجاست، گفت: مگر نشنیدی باباش بر اثر سکت قلبی توی کارخانه مرد. بی اراده بچه را از بغل زن گرفتم و به او گفتم: خانوم بیا بریم یک بیمارستان؛ گفت: با چه پولی؛ گفتم: یک کاریش می کنیم. او که من را تا به حال اصلاً ندیده بود و تموم فکر و ذکرش بچه اش بود، پرید و با من آمد. گازش را گرفتم اول رفتم خانه تا ببینم زنم نرگس پول داره یا نه. رفتم توی خانه و موضوع را با نرگس مطرح کردم. نرگس که خیلی مردم دوست بود، دوید گفت بزن بریم، گفتم: کجا، با کدوم پول؛ گفت: غصه اش را نخور آلتگوهای دستم را می داریم گرو. خلاصه به اتفاق نرگس چهارتائی رفتیم بیمارستان و با مشکلات فراوان دختر را خوابانیدم آنجا.

اما موضوع به همین جا خاتمه نیافت دختر احتیاج به کلیه جدید داشت که مخارج آن از عهده بابا جد ما هم خارج بود. بعد از چند روز، رفتم بیمارستان تا بچه را سر بزنم هرچی پرسجو کردم کسی جوابم را نداد. تا بالاخره در آستانه خروج از در بیمارستان، پیرزنی که ظاهراً جزء نظافتچی های بیمارستان بود جلو آمد و گفت: دختر دو روز پیش مُرد و مادرش از آن سرون تا به حال نیست شده است.

بعدها همان زن را در خیابان «گرگان» دیدم که در انتظار شکار مردی لحظه شماری می کرد. بله او «روسی» شده بود.

**خاطره پنجم - در یکی از شهرستانهای نزدیک تهران، در ماه رمضان، دختری روزه دار بر اثر اثر دُردهای مشکوک شکمی فوت می کند.** جسد این دختر را به سردخانه بیمارستان منتقل می کنند. تحویل دار سردخانه که مردی کهنسال و نمازخوان است، جسد دختر بدبخت را تحویل گرفته تا در سردخانه بگذارد. این جسد قرار بود، فردا برای شستن، به مکان دیگری انتقال پیدا کند.

پیرمرد بعد از اینکه جسد را تحویل می گیرد، به علت زیبای که این جسد دارا بوده، چندین بار به او تجاوز می کند.

فردا فرا می رسد، خانواده دغدار دختر به مرده شورخانه می آیند تا جسد دخترشان شسته شود. همینکه مرده شور شروع به شستن دختر می کند، خون از بدن دختر جاری می شود. مادر دختر که به مانند دیوانه ای درآمده بود، فریاد می زند: «دختر من باکوه بود، کدام نامرد بی ناموسی به جسد او تجاوز کرده است؟» با فریاد و شیون مادر و دیگر اقوام دختر، مأموران انتظامی و مدیریت مرده شور خانه وارد عمل شده و از شستشوی دختر

# رعنا

جوانه

ظاهری خود را نمایان می ساخت و فحشی نثار او می کرد تا حد نجابت و پاکی خود را نشانگر باشد تا جای بیشتری در دل مردان پیدا کرده محبوب تر باشد!

هرزه، کثافت، حیا نمی کند!، بیچاره، آقا رسول مرد به این خوبی!، خجالت نمی کشی!

خانوم کاسه ای زیو نیم کاسه داشت که کار به کار کسی نداشت!! رفیقش... همچنین هم خوش برو رو نبود. صدمبار آقا رسول از اون بهتر بود.

حالا... خانوم... علی چی داشت که عاشقش شدی؟ شوهر تو بهش فروختی؟ هان؟

بابا جوونه، ولش کنین، بخشش از بزرگترهاست.

بچگی کرده، نادونی کرده... اون بچه است؟

حالا بچه یا بزرگ، خدا رو خوش نمی آید، ببرینش دکتر، اون داره می میره...

آگه نمیره چیکار کنه؟ دیگه آبرو برا کسی گذاشته!!

چشمهای رعنا بسته بود اما گوشهایش همه حرفها را می شنید. لبهایش می لرزید. اما... صدای نالهای دلش را مهار می کرد تا به گوش خام دلان نرسد. دردهای تازه ای را کشف می کرد. دردهایی که معلوم نبود از کدام قسمت تنش بلند می شد. اما دل را می فشرد. آری... بیشتر از ناحیه دل بود و گلو! دردهای عجیبی که به سردردهایش افزوده می شد. کدام قسمت سر معلوم نبود تمامی آن.

تمامی آن، مگر... مگر باز هم کسی ضربه ای بر سرش کوفت؟ چشمها را گشود، نه، کسی ضربه ای بر سرش نکوفته بود. پس... این ضربه از کجا بود. چه کسی در دلش بیشتر فرو کرد؟ چشمها در حلقه چرخید. نه کسی بیشتری در دست نداشت. پس... دلش از کجا زخمی دیگر برداشت؟ حرفها... حرفها... حرفها بود که چون نشتر بر دلش و چون پتک بر سرش فرو می آمدند و دردهایی که بر دردهایش افزوده می شد. قلبش در هم فشرده شده، گلوش تنگ می شد. باز هم «مغز» دست بردار نبود. فکر می کرد و دوباره فکر می کرد. هنوز... زیر بار درد از پا در نیامده بود: حیا... آبرو... هرزه... چه کسی به درستی می داند این واژه ها چه معنایی می دهند؟!

آخرین طپش های قلبش برای علی می گوید. گرچه کند و سست! نگران علی نبود. بی شک... او می گریخت. قوچ گریزیای دشت دل رعنا...

چه سربلند می میرم! چقدر احساس رضایت و حقانیت می کنم. اگر زنده می ماندم عشقهای بزرگتری را می شناختم. از عشق به انسان هم دورتر می رفتم. علی که بود؟ از کجا آمده و در کجا روئیده بود؟ او... نامزد دیرینه سالهای نوجوانی اش! آنکه در باغ عشق را برایش گشوده بود. اما... افسوس از برادرش که رسول را انتخاب کرد و جسم بی روح رعنا را به خانه بخت فرستاد. رعنا، وجدانی آرام داشت چون به رسول گفته بود که دوستش نمی دارد.

فضا تاریک و تاریکتر می شد و چشمها خواب آلوده تر. تن سرد می شد و پنجره باز از نظر دورتر و دورتر. خودش است... این دیگر مرگ است باید پذیرا شد. برویم.

(برگرفته شده از کتاب: «زن در دایره»)

بی گمان ساعتی دیگر خواهد مرد. بگذار بمیرد، خودش هم همین را می خواست. چه کسی گفته مرگ ناگوار است؟! برای او شربتی شیرین بود، بیست و چند سال چندان عمر طولانی نبود، اما... دیگر کافی بود. از چند جای بدنش خون سرازیر شده بود و درد پیشانی شکافته شده به سر و چشمها و استخوان های صورتش پخش شده بود. تنها گرمای خون سرازیر شده مرهم درد بود. سر کاملاً لهیده شده، در هم کوبیده شده بود.

در سوسوهای آخرین لحظات عمرش فکر می کرد: چقدر دردها مختلف اند چقدر مختلف!! چه خوب که قبل از مرگ باز هم چیز تازه ای تجربه می کرد. «درد» یک اسم داشت و فرار مضمون گوناگون. درد شکستن سر با درد در رفتن مچ دست یکی نبود. خیلی فرق داشتند خیلی. ولی هر دو درد بودند! جای ضربات شلاق و کنده شدن پوست هم درد خاص خودش را داشت و دردهای ریز و درشت دیگر در تمامی اندامش و از سویی همه دردها گرد هم در پیکر او یکدست، درد دیگری بود. بسی شک، اگر اندامش را در یک پیت نفت می سوزانند دردی بنام «سوختن» پیدا می شد. اما... او هیچ دلش نمی خواست که آن را هم تجربه کند! وقتی شوهرش با چند ضربه پا، لگدی بر پهلوهایش کوبیده بود. آن کوبش ها هم درد خاص خودش را داشتند. دنده های زیر مش و لگدهای خشن خورد شده بود فرو رفتن دنده شکسته بر عضو دیگری از بدن و دریدن آن.

دردی مرگبار بود. قدرت نفس کشیدن را از دست داده بود و با صدای عجیبی که از خنجره خارج می شد و با خود خش خش به همراه داشت، آشنا می شد. تمام است! این درد دیگر کاری کاری بود. و بر تمامی دردها و سوزشها پیشی گرفته بود و می رفت که خودش را عمده کند. «درد» چه کوچک در واژه و چه بیکران در عمق! چند بار نفسش بریده شد اما... دوباره برگشت. عجب جانی او داشت!!

پنجره باز بود و درهای اطاق باز شده بود چقدر دلش می خواست درد افتادن از پنجره و کوبیده شدن بر کف خیابان را تجربه کند و از شر دردهای کشنده در پیکرش با یک درد بزرگ خلاص شود. اما... دیگر نمی ماند، حتی لحظه ای که بگوید: من تمامی دردهای این چنانی را آزموده ام! این مغز چه بود در سر او؟ عجیب که از تک و تا نمی افتاد، خاموش نمی شد. هنوز هم فکر می کرد، فکر... فکر... دنبال چه می گشت؟ از خودش چه می خواست؟

چرا آرام نمی گیری؟ نمی شود چند لحظه آخر عمر را آرام باشی؟! مگر خون در تن آدمی چقدر است که تمامی ندارد؟ چرا... خون تمام نمی شوی؟ چرا... مرگ فرا نمی رسی؟! در گشوده شد...

هنوز نمرده ای؟!!

لبها به زحمت از هم گشوده شد و از لای دندانهای قفل شده گفت: هنوز... نه! مرد آشفته و برافروخته با لوزشی در تمامی پیکر، غیضی بی تمام و کمربندی که در چنگ می فشرد بار دیگر وارد اطاق شده و دندانها را به یکدیگر می سایید. زنها یکی بعد از دیگری در پشت سر او پیدا شده با تیغ تیغها و گزش های لب و کوبش دستانشان بر دست دیگر، او را زیر نظر گرفته بودند. وای... او چه کرده است! چنین زنی باید بمیرد. او برای تمامی زنها مایه آبروریزیست. و هریک انزجار

## زنان ایرانی در گذرگاه تاریخ

### سرباز گمنام زنان ایران

مجله ترقی به تاریخ دی ماه ۱۳۴۳ نشریه‌ای بنام «اسرار مشروطیت ایران» چاپ و منتشر کرد؛ که جریان کشته شدن یک زن آزادیخواه را بدست آشکار در میدان توپخانه اینطور شرح می‌دهد: در ماه ذی‌القعدة ۱۳۲۵ هجری قمری به تحریک محمد علی‌شاه که جداً مخالف مشروطه بود گروهی از اولاد و اوباش و قاطرچی‌ها و شتردارهای دولتی در میدان توپخانه جمع شدند که ما میرویم نمی‌خواهیم، دسته‌ای از ملایان هم به آنها پیوستند. از طرف دربار آن روز، جادوها در میدان توپخانه بر پا شد؛ اینجا بارگزارانند و شام و ناهار برای مستبدان دایر شد؛ میلیون در مجلس و مسجد سپه سالار جمع آمدند و آماده دفاع گشتند هر روز یکی از سران استبداد در میدان توپخانه سخنرانی می‌کرد و مردم را به خراب کردن مجلس و برهم زدن اساس مشروطه تشویق می‌نمود - در یکی از آن روزها جوانی بنام میرزا عنایت‌الله که سر و وضع مرتبی داشت به میدان توپخانه آمد. اراذل و اوباش به او هجوم برده که این جوان مشروطه‌طلب است و باین عنوان سراو ریخته و کارش را ساختند و هر چه داشت به یغما بردند باین نیز اکتفا نکرده یکی از دژخیمان بالای جنازه خون‌آلود او آمده با قلمتراش چشمش را درآورد و فریاد کشید که شاهد باشید من بودم که چشم مشروطه‌طلب را پس از مرگ از کاسه در آوردم این منظره هولناک همه تماشاچیان را به لرزه درآورد. ولی از کسی صدائی بلند نشد فقط یک زن از زیر چادر تپانچه کشید و دژخیمان را هدف قرار داد، تیر خالی شد اما به هدف نخورد. این حرکت دلیرانه موجب هیجان دژخیمان گردید. بطور دسته‌جمعی بسر آن زن ریختند و او را با تکه و تداره تکه تکه کردند. این حرکت چنان فجیع بود که تمام آخوندها مخالف با مشروطه را نیز تکان داد.

### یکطرف زن و یکطرف مرد!

در خیابانهای پر جمعیت تهران قدیم (زمان قاجاریه) مانند لاله‌زار و شاه‌آباد و امیریه عصرها مقرر بود مردها از طرفی و زنها از طرف دیگر عبور کنند. راه رفتن مردها و زنها از یک سمت از ساعت چهار بعد از ظهر قدغن می‌شد. اگر احیاناً زنی می‌خواست بخانه خود در سمت دیگر خیابان یا به داروخانه برود از آقای پاسبان کسب اجازه می‌کرد. زیر نظر و مراقبت او با عجله بسوی دیگر شتافته و بسرعت مراجعت می‌کرد؛ چه بسا اوقاتی صدای فریاد آمرانه پاسبان به گوش زنها می‌رسید که می‌گفت: «باجی روت بگیر، ضعیفه تندتر راه برو».

### حمل و نقل زنان در دوران قاجاریه

در آن زمان وسیله نقلیه در خیابانهای تهران درشکه و چند خط واگن اسبی بود. در ساختمان واگنها اتاق درسته جهت نشستن زنها تهیه شده بود اما درشکه سواری مقررات خاصی داشت از جمله زن و مرد قدغن بود که در یک درشکه بنشینند، حتی اگر زن و شوهر و دختر بودند. هرگاه زنی لازم بود با یکی از بستگان مرد خودش نزد پزشک یا هر جای دیگر برود ناچار در دو عرشه جلوس می‌کردند.

دولت از درشکه‌چی‌ها التزام گرفته بود که هر وقت سوار درشکه می‌شود کروک آن را بالا بکشند. روزنامه فکاهی «نسیم شمال» کاریکاتوری منتشر کرد به این مضمون که: یک مرد و زن دهاتی را ترسیم کرده بود که زن سوار الاغ، مرد جلوی لگام الاغ را گرفته وارد شهر می‌شوند. پاسبان جلو آنها را گرفته اعتراض می‌کند که چرا کروک خرس را بالا نکشیده است؟



عمر گروک خرس را بالا بکش

### یکی از جالبترین محل‌های تجمع زنان

یکی از محلهای که زنان ایرانی در گذشته در آن جمع می‌شدند، «حمامهای زنانه» بود.

صاحبان حمامهای عمومی بطور کلی چند زن اختیار می‌کردند زیرا علاوه بر اینکه مرد حمامی حرم خانه مفت و مجانی برای خود ترتیب می‌داد، این زنها ضمن کار مجانی، نان خود را نیز بدست می‌آوردند. یکی از زنها که بیشتر طرف اعتماد استاد حمامی بود بنام «زن اوسا» حساب مشتریها و تحویل پول را بعده داشت. یک یا چند زن دیگر به دلاکی و کیسه‌کشی مشغول بودند. یکی آبگیر بود، زیرا در حمامهای خزانه باید ظرف آب به مشتریها می‌رساندند.

حمامها از اماکنی بودند که زنها با کمال رغبت در آن حاضر می‌شدند و مدت طولانی‌ای، گاهی یک روز تمام را در آنجا گذرانده، مشغول گفتگو با یکدیگر و کسب و انتشار اخبار می‌شدند.

### اولین نمایشی که برای زنان و بوسیله آنها داده شد

یکی از جمعیت‌های سیاسی و فرهنگی دوران اواخر قاجاریه قصد داشت برای انتشار مجله خود و تأسیس کلاس برای بزرگسالان (جهت با سواد کردن زنان) پولی جمع‌آوری نماید. باین منظور به فکر اقتاد نمایشی برای زنان دایر کند تا پولی برای این کار در آورد.

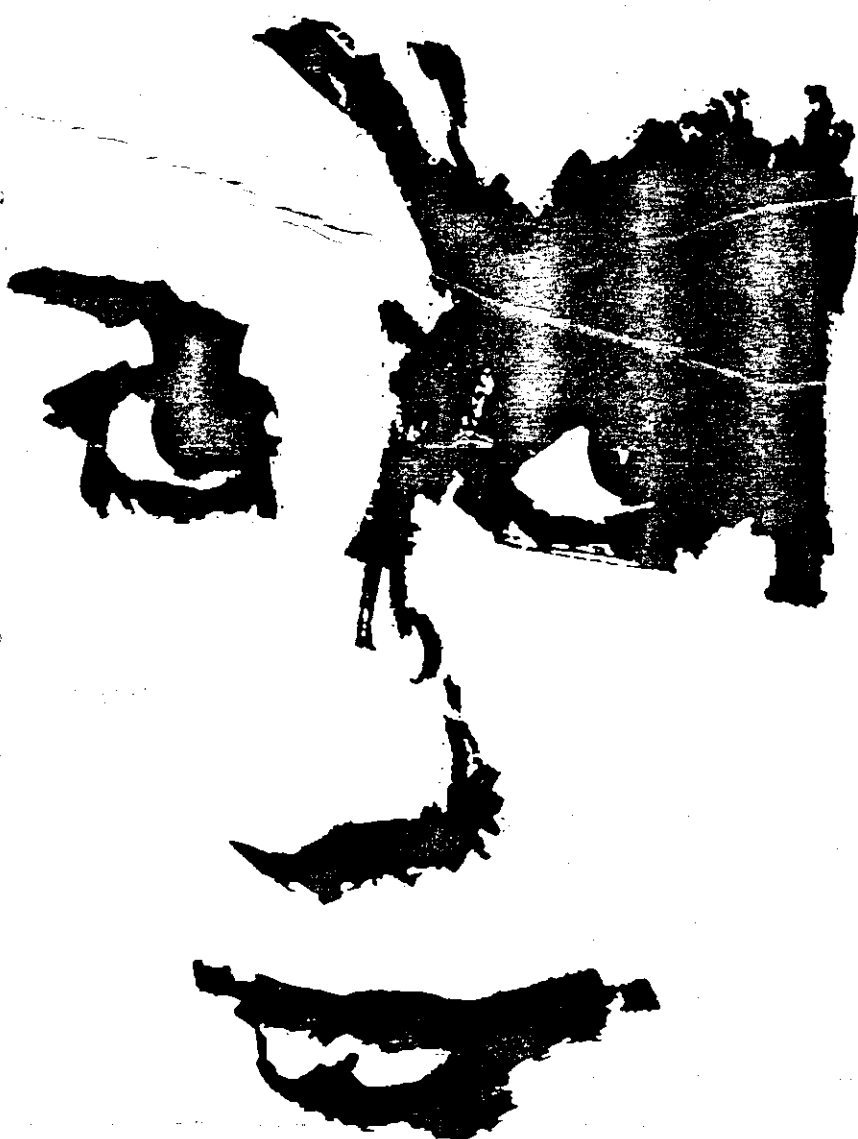
روز موعود فرا رسید، کارتهای نمایش را بنام جشن عروسی به چاپ رساندند.

افراد جمعیت کارت‌ها را بین آشنایان خود فروختند. برای اینکار یکی از شهبای ماه رمضان ۱۳۰۳ را انتخاب شد زیرا در این ماه بود که زنها می‌توانستند تا پاسی از شب گذشته در کوچه و خیابان آمد و رفت داشته باشند.

مجلس نمایش با چراغهای نفتی و زنبوری روشن شده بود. قریب به سیصد زن البته با چادر سیاه در آنجا حضور یافتند. بازیکنان همگی زن بودند. پرده اول به خوبی و خوشی خاتمه یافت حاضران غرق در لذت بودند که ناگهان درخانه را بشدت کوفتند از طرف اداره نظمیه دستور بود که فوراً مجلس را بهم بزنند. وحشت همه را احاطه کرد. بیم بی‌آبرویی، بازخواست شوهران، افتادن نام خانواده‌ها بر سر زبانهای اوباش، کار آسانی نبود. موضوع بسیار با اهمیت بود. زنها با شتاب و دلهره از پشت‌بامها به خانه فرار کردند. آمنیه به همراه تعدادی از اوباش به داخل حیاط نمایش ریخته و افراد «جمعیت» و صابخانه را دستگیر کردند.

بعد از آن، «وبیشتر لحظه‌زنانی را که در آن جلسه حاضر شدند راحت نگذاشته و به آزار و اذیت آنان پرداختند. ولی زنان مصمم شجاع چندین بعد موفق شدند سه شب متوالی برنامه خود را در سینمای خصوصی در محل دیگر دایر کرده و کار کلاسهای آکابر را روپراه سازند.

تیه و تنظیم: راستال



آن سوی واقعیت چه می گذرد؟  
ما که هستیم؟

اما من

در امتداد زمین

در سفر زیتون و عشق

واژه های شیرین خیال

روز نو، فصل نو

را از یاد نبوده ام

«زندگی ادامه دارد»

فروغ فرخزاد

### کارگر سوسیالیست

نشریه

اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران

زیر نظر: هیئت مسئولین

شماره ۳۳ - سال ششم - اسفند ۱۳۷۴



شماره تلفن و فکس

۰۱۷۱ ۲۴۹ ۳۷۷۳ (۴۴)

Tel & Fax: 0171 249 3773

Our address: نشانی ما:

I.R.S., P.O.BOX 14,  
POTTERS BAR,  
HERTS, EN6 1LE,  
ENGLAND.